

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PF2513

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق الانسان وجعل لصحة والمرض موضوعا للابدان وفضل على محمد وآله
الطاهرين وجهاد المبكرين اما بعد فقير حقير سيد رضا حسن جعفري عضو الدعة كه از سر طهليت
شائق علم و نهرو و چنانچه حسب دستور نامه بعد تحصيل علم فارسي و صرف نحو نوبت كتب درسيه
منطقيه رسيد و والد بزرگوار و جد نامه دار كه از قدیم الايام نظر فیض اثر شان در تحصيل كنجائين علوم
مسطوره مخض بربامي حصول ماده فنی طلبه بود و همگراوقات صفت و ثنای علم مذکور و دردی
بنده از لسان معجز بیان میفرمودند روزی تاکید ارشاد فیض نبیای بربامي تحصيل علم معلوم گردد
بنده نیز عدول حکمی شان خلف خدا و رسول شمرده و هم مصداق اینکه العلم علما علم الابدان
و علم الاولیاء تحصيل علم طلب مصروف گردید و از اکثر فضلاي کبار و اطباء می نامد ارشاد اینکه
مصرع محتاج نیک هر دوکان که باشد حاصل خست گویند علم اندون غل بخار نمی آید بیان
بنده غرضی و عنایت فرمائی نخاست فیض جت جناب معلى القاب فیض نخست عالم و عالمیان
مسیح زمان جناب حکیم فزرا محمد نواب صاحب خلف جناب مستطاب حکیم فزرا محمد نواب
طالب الدشاه و جعل الجنة شواه حاضر آدم جناب مدوح بنده پروری بیکران
شرف نوبت بیدارید بر حال رسیدن بنده دل داشته حکم حضوی بطبق نسخه نویسی فرمودند

و در این کتاب
فصل اول
در بیان
نحوه
تألیف
این کتاب
و در بیان
نحوه
تألیف
این کتاب
و در بیان
نحوه
تألیف
این کتاب

بیت از دست و زبان که بر آید بگو و محض شکرش بدر آید بقصد و می بخاطر غنچه ت آثار
گذشت که اگر نسخ جاریه و قواعد معمولیه طلب و دیگر مجربات مسهومات و ممتحنات مفردات و کلمات
برای ما داشت جمع نموده شود خالی از فائده نخواهد شد بنابر آن آنچه در زمان تعلیل بنظر خیر و دلیل
گذشت فراهم نموده شد امید از ناظرین مختصر بدانیکه اگر خطائی ملاحظه فرمایند نظیر کمی اثر غلطی
اوست تا دان لغز نموده صحیح کاتب یا خطاسی مؤلف تصور فرمایند زیرا که الانسان مرکب من الخطا و
والنسیان و بدان غفوب پوشی فرمایند و الدخیر الساترین و قد رتبت هذا الکتاب
على ترتيب الحروف التهجی و سمیتها بالمجربات الرضائیة لانه جامع للمختصر
مقدمه

در بیان اکثر اوزان طبیعیه که اکثر الامور احتیاج بدان می باشد اوزن قیاس الشیء بالشیء
سواد کان بحسب الکتبه او غیره تقسیم اوزان حسب یک جو طبعه و دو جو قیاس چهار جو
سرخ یک جو متوسط باشد شش رتی تو لیه و دوازده باشد نانک چهار باشد و آنق و دانک
چهار و نیم رتی و ام و دوازده باشد و بقول صاحب مخزن البست باشد در هم سه و نیم باشد
شغال چهار و نیم باشد سیر شااهی یک تو لیه شش باشد اوقیه دوقیه سه تو لیه زطل هندوای
بست و نه آثار شااهی من طبعی چهار آثار شااهی استار یک تو لیه بنده چهار باشد بنو
دوازده باشد باقلا یک نیم باشد ترسه پنج سرخ جو زده تو لیه آرد و دو نیم رطل کبیل
سسی و شمش عین طبعی صاع چهار من طبعی کبیل پنج من طبعی قنیر بست و پنج من کبیل
یک تو لیه چهار باشد مگوک سه کبیل خربوب یک قیاس ابراق و من طبعی کف شش در هم
پنج تو لیه در هم قنطیر و در رطل و ورق شش و نیم رطل اناب الحسل و نیم رطل طبعی
من تریزی سه تو لیه حصه چهار چهارم جو در هم سه باشد دینار چهار باشد بملولی چهار و ده
دوازده باشد پیله ده باشد

باب الالف

اطریل کشتی مقوی و باغ پوست بلیله زرد و پنج تو لیه و پوست بلیله کابلی
پنج تو لیه و بلیله سیاه پنج تو لیه و پوست بلیله پنج تو لیه آله مقشور

سنتی و پنج توله و کشنیر خشک پنج توله کوفته بخیته بروغن بادام شیرین یا بروغن گاو سبزه توله
خالص حرب نموده با سه چندان غسل مصفی بقوام آورده بدستور اطر فیل سازند (نصف)
اطر فیل مرکب برای تقویت دماغ و برای رفع زکام و نزله و ضعیف دماغ مفید و لذت یابنده
و ده عدد بلبله مربی و ده عدد باب گرم شسته زیره ریزه کرده بعرق کیویج بقدر موافق
سایت پاره پاره نموده شیره مویر منقی تیم یا شیره کشمش نیم پاوشیره مغز بادام شیرین
سه توله شیره مغز تخم کدوی شیرین و دو توله قند سفید سه وزن اینخته بقوام آورده پوست
بلبله زرد چهار توله پوست بلبله کابلی چهار توله بلبله سیاه چهار توله پوست بلبله چهار توله
آله مقشر منقی چهار توله گل سیوتی چهار توله کشنیر خشک سه توله گاو زبان گیلانی دو توله
برگ بادرنجبویه دو توله گل نغشته دو توله اسطوخودوس یک توله کوفته بخیته بروغن بادام شیرین
حرب نموده در قوام مذکور اینخته بدستور اطر فیل سازند فقط (نصف) اطر فیل مرکب منقی
و دماغ و جویغ غصا سهی سمین بن مغز تخم کدوی شیرین یک توله مغز تخم تربت یک توله شیرین
یک توله مغز بادام شیرین سه توله مغز الزلم یک توله مغز جلیونج یک توله مغز خیار
توله مویر منقی نیم پاوشیره کشمش نیم پاوشیره چشمانک آثار مراری سیب چشمانک آثار
مراری بلبله چشمانک آثار مراری آله چشمانک آثار مراری بیهرق کیویج بقدر موافق سه
پاره پاره نموده آب ابریشم خام و دو توله قند سفید سه پاوشیره غسل مصفی نیم آثار بقوام آورده و ده
عدد بلبله زرد و ده عدد پوست بلبله کابلی سه توله بلبله سیاه سه توله پوست
بلبله سه توله آله مقشر منقی سه توله گل نغشته یک توله گل سیوتی یک توله کشنیر خشک سه توله
گاو زبان گیلانی دو توله بادرنجبویه یک توله اسطوخودوس یک توله کوفته بخیته
باروغن بادام شیرین هفت توله حرب نموده بقوام مذکور انداخته بدسته جویین
بسیم زده بدستور اطر فیل سازند و در طرف چینی یا سفال نگاه دارند و بدستور بکار

فصل

را که بطلانی است و فلوس خیار شنبه بالخاصه مضر اسهال اندازند و در مصلح استعمال آنجا
نمیکنند و مصلح در دفعه انداخته و مصلح بادام شیرین بنا بر این لازم است که در نسخ اطر هلات

سنگ درم حاشاد و درم سانج ہندی و درم سنہ سیون و درم جسدہ و درم
 سیلخہ و درم فلفل سیاہ و درم فلفل سفید و درم دار فلفل و درم فلفل و درم
 بسفنج و درم سبکیج و درم جاد شیر و درم حبیدہ و درم مرصان
 و درم قطر اسالیون و درم حمام و درم زراوند طویل و درم عصارہ شہدین و درم
 منہ فیون و درم سنبل الطیب و درم خطبہ یا نایک نیم درم اسطوخودوس
 بکث نیم درم کوفتہ بختہ عسل صفی سہ وزن ادویہ بقوام آورده بدستور ایا رب
 سازند و اگر درین نسخہ استیاج تقویت قوی منظور باشد مرجان سرخ نیم درم و اگر
 سہ درم ورق طلا محلول بکث نیم درم ورق نقرہ محلول بکث نیم درم اضافہ نمایند خوراک
 ناستہ ششقال باب نیم گرم بامار الحسل و لنب است کہ بوقت خواب شب بخورند و صبح جوشمار
 بسفنج چهار ماشہ نہ و چار ماشہ استیمون و لایقی چهار ماشہ اسطوخودوس باشد
 نمونہ منقی کسان الشورہ چار ماشہ پوست بلبلہ کابلی شش ماشہ بنوشند

بیان ادویہ کہ بالخاصہ مفید اند

ادویہ کہ بالخاصہ برای سرد مفید اند عود الصلیب تعلقا و شراب و سوطا جاد شیر
 تقطر حب و در درلین مرصعہ حل کردہ بظفل دادن مفید ادویہ کہ برای
 آسانی وضع حمل بخار میزند سوحی سر آدمی سوخته خاکستر آن یا گلاب بر سر نهادن
 و زبل حمام بر بی سوزانیدن و دودش گرفتن و بسد بران رست لبستن و سم اسپاہ
 سوزانیدن و دودش گرفتن و خسوس سوزانیدن و دودش گرفتن در آسانی
 وضع حمل دخل کلی دارد ادویہ کہ برای ناسور مفید اند خاکستر بنیہ سینیجیل سوخته و زب
 سگ سوخته و غنہ بنیق ہندی بار یک سودہ پاشیدن و خاکستر گل تنباکو و پنجم دخل
 یعنی رائی اسم سوخته پاشیدن در بنیون ناسور عجیب الاثر است و آتخوان گو سفید و شیر زن پائیدہ
 پر کردن مفید خون سگ کمنہ بقتیلہ آوودہ و ز ناسور نهادن مردار سگ در شہد مخلوط نموده
 بروی ناسور نهادن خالی از فائدہ میت ادویہ نافع شرعی یعنی تپی زیرہ جاروب
 کل طبری آرد مونگ بذیر البلیج خود غرقہ صندل سہ رخ گل ارمنی

در این نسخہ از ادویہ مذکور در کتاب

و او به که بوی بد فرج را از اهل گوناگون بخورند برگ تپ در فرج رسانیدن از خصما زه برگ تپ
 فرج را شستن گل حبلی سرخ زرد و در قدری آب بلخ دهند پس بگذرانند که میسر شود
 بعد از آن روغن که بر روی آب آید بدست گیش بر فرج مالیدن مفید مشک کافور
 جوز بواعود و زعفران سوارس گل سرخ کوفته بخته بخور آن در سرج گیرند او به
 که موسی را برویاند شویرا بسوزانند و آب طلا کنند مغز سر و باه مالیدن با پنجه
 اثبات میسکند و پزناغ و سرگلکس نیم سوخته و سم الارغ نیم سوخته بمغز او یا محمود عابره
 زیتون بنفشه سبزه و بدستور چون ده عدد گردگان را با پوست و دانه خربا یک شقال
 بسوزانند بر تبه که توان سائیده نه آنکه خاکستر شود بار و غن زیتون و با گل سرخ و پانزده
 عدد فلفل مالند بر تبا اثبات میسکند و چون پوره ارغنی و نوشادر بسوزانند و با سر طلا کنند
 در سینه روز موسی برویاند و بتدیل طلا بد چهار گهری میخوده باشند و اما دین تپ
 او به که منع رویانیدن میسکند مالیدن مغز سر گو سفند و مالیدن آبک اسقاط موسی بیناید
 و بار و بندان نمیدهد و بجهت مسوق با غسل در منع روئیدن موبعد قلع مجرب است و چون صمغ
 عرعر را بار و غن بعد از قلع موبالند اصلا موسی نرود مجرب است او به که موسی را بپایند
 کنند آب برگ چقدر با پانزوی سبز فرود بر سر مالیدن موسی را محمد گرداند و حله
 و بذر البنج در دادر سنگ و برگ سید و علف منک مانج و برگ سرو و تخم سر و گیت و گل سرخ
 و آبک آب ناریده بار و چند آن آب برگ چقدر استعمال نمایند او به که وجودت را
 بر طرف سازند گل لعابات بار و غن و آب و زرا اکل نمودن وجودت از تمام دارند خصوصاً
 شستن آب بلخاب و طنج برگ کف و طنج ریشه توت سیاه و سفید در دفع وجودت
 عجیب الاثر است او به که مجرب برای فته و ح کلیه و شانه برگ نازه نورسته سفیدان شب
 در آب تیر کرده بر آسمان بگذارند و صبح آب زلال آن گرفته کهر یا شمعی یک دانگ
 صمغ الکوبالود و دانگ با صمغ فارسی سوده باشند تا یک هفته نبوشند و از مجرب است که
 شیر زرا گرم کرده خار خشک خرد یک دانگ کهر یا یک دانگ تدرنجین خراسانی پاک نشسته
 پاک کرده داخل نموده و هر روزی سابق بریان پاشیده نبوشند و نیز از محربات است که

بعضی گویند که سر و کمری است و بخته از سر و کمر است اصل

حراب رضای

قرص کهر یا شربت انجیر سرشته بشیر و تخم خربزه تخم شمشاد سفید داخل کرده بنوشند
 اوویه که گرم شکم و غیره بکشند بوره ارغنی و برگ شنگاو و برگ کابلی و سیر لنجی
 کلونجی با قلمی مصری و بویاس که کوفی استیمون و لایمی سرکه بپاشند این شربت
 یعنی پودینه شمع خنظل و مارالبطیخ الهندی بعضی شرباب و بعضی ضماد او بجا برود و کشند آن نقطه

فائده

جلبه جده و در قتل نمودن کرم شکم نیست که صاحب دیدان اول چند روز عادت خوردن
 لذیذ مثل گوشت و غیره کنند تا که دیدان هم عادی شود بعد چند روز ناله کند میفرمی از طعام
 لذیذ در دهان داشته مصنع نموده توقف نماید که دیدان برای خوردنش متقاعد شوند
 پس فوراً از دوائی سابق خوردنی و سرکه آمیخته بشیر طار قلع مانع بخورند تا که دیدان
 هم غذا کنند و لاک شوند و الله اعلم بالصواب

باب الباری الموحده

بیشمار برای سرعت انزال دوائی او این دهنج از ضرر انزال و نزل و غیره سبب لطیف
 یک شقال عاقر قرحا یک شقال فرغون یک شقال انیون مصری ده شقال فلفل سیاه
 بست شقال بذر البیج سفید بست شقال اوویه جدا جدا کوفت تیار سازند و باسته چندان
 غسل مصفی بپوشند و سه ماه در جو نگاه دارند خود را که نصف شقال و قوتش تا پنج سال
 باقی بماند بماء و قی البر و حر و قی البول بر نافع و قروح کلیه است و عیسبول سفید آرد
 در تخم خرفه سیاه و در تخم خطمی و در کثیر او در تخم نشاسته و در تخم رب السوس
 و در تخم خربزه و در تخم مغز تخم خیار پنج در تخم کدو و دانه در تخم بذر البیج و در تخم
 در تخم شمشاد سفید و در تخم گل ارغنی و در تخم کرفس و در تخم غنچه ناو ام مقشر و در تخم
 بکونید و جوب بقدر خندق سازند و در شربت آن سه در تخم شمشاد و تخم خربزه یک شقال
 توکل بواجب نماید شایخ کوزن بخیر نمودن تخمف و انقطاع تامل نماید و ایضا
 بخورند که جواد برای استقامت تامل مسائر تامل خوب است بخورند که برای زخمها سفید باشد
 شکر یک توله عاقر قرحا یک توله یا زیتونه داشته جوب انجیر سه داشته قرص یک توله

اصطلاحی تکلیف یک توله بخور نایند بخور که بر آب تن معین باشد میوه ساله شده باشد حلیت رسیده باشد
کوفته بجینه بصل برشند و بعد طحله زرد متوالی بخور سازند و بعد از آن مباشرت نمایند

باب الثانی الملک شاه

تریاق از عصبه محلل برآید غلیظ مصلح کند و طحال نافع برای گزیدن هوام و اخراج فضول
مجموعه حب الغار یک توله خطی نامی رومی یک توله مرصاف یک توله زراوند طویل یک توله
کوفته بجینه با سه جندان مثل مصفی بقوام از دوزخ را که از چهار دانگ تا یک شقال تریاق
که از نصف سیاه و سیم الفار و زنجار و دیگر ادویه سیمیه باز دارد و مرکب یک توله آهنتین و میو
تخم کرفس یک توله کوفته بجینه و در شقال آن بایک اوقیه شراب بنوشند و کلید فقره
این ترکیب از عنایت فرموده شفیع مکرمی امینی خان والا نشان مروان علی خان صاحب
بشرطه آنکه سایه او در آن نیست و وقت کشته شدن فقره را بازده بجای و برق لیمویی غلیظ
و او را دو ساعت پسند برگ بجز و سستی در کمر با گل حکمت کند و آتش پاکدشتی در دست و ساعت
یکشسته شود و طریق عمل حکمت معروف است محتاج بشرح نیست و شناخت برگ مذکور آنست
که مانند برگ فلفل سرخ و گل آن خرد میباشد و در دره کوه پیدا میشود و فقط کلید طلای از خان
موصوف باشد و مذکور باین طور که نسبت و یک مرتبه بعرق لیمویی کاغذی بجای و داده بود که
سه بار که داخته باشند با آب برگ شال برقی تا دو ساعت ترکیب معلومه آتش درین کشته کرده
و شناخت برگ اینک شال برگ دخت کوخار و در زمین نمناک و زمین کوه میباشد و در پنج
برگ گل خور میباشد کلید طلای از خان صاحب مدوح بشرط سابق الذکر باین طور
که اول در عرق آله نسبت و یکبار بجای و داده نسبت و یکبار در عرق آن تر داشته بعد
با دو چوب برگ گویا گل حکمت کرده دستور آتش دهند تا مدت معلوم و شناخت
برگ مذکور آنست که شال برگ انار میباشد و در آب روان پیدا میشود و کلید طلای طریق
معروف اینک ببار دهر قدر که خواهد و آنرا که خسته اول یکبار بجای و آب لیمویی کاغذی
و یکبار بجای و آب برگ ترهندی و یکبار بجای و آب برگ نمک دهند و بعد
بیزه ریزه کرده و چپال ترهندی و فرشن کرده بالای آن پاره پاره گذاشته

و مالایان ریز برای قلعی بخارده افش زنند و تحمل نمایند تا همه چمال و پاره ها باط سوخته شود
 و قلعی کشته گردد پس سر آرد و نگاه دارد و ککلیس قشر معین که اکثر الامر احتیاج به آن می باشد
 با نظایق نمایند که قشرهای پس در آب شیرین بخیسانند تا سه روز تا که قشر رقیق اندوزنی که بسته
 غشیه نماند جدا شود پس بار دیگر در آب دیگر تا دو روز بخیسانند باز برآورده به دستور عمل حکمت
 خست و تنور را بکهن اندازند و زمانی توقف سازند که سوخته خاکستر شود و نه خام ماند پس کار برند
 قشبا کوی کشیدنی که کشیدنی برای صاب آتشک مفید می باشد شکر یک ماشه
 چکنر حرام یک ماشه افیون خالص یک ماشه کوفته آهسته و حقه به آب کشند
 و تا یک سال از دال موزک پرینر نمایند فقط

باب الثامن المثلثه

شما در سیطوس اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و امراض محصل نافع باشد و انواع
 سومی مزاج بار در طب را مفید نیست و اخلاط فاسد را پاک کننده رنگ روی را نیکو
 گرداننده و سقوی طری با نژاده درم غار بقون بشرط معلوم است درم زعفران سه درم درم درم
 سه درم درم درم مصطکی سه درم درم روغن بلسان سه درم درم ریوند چینی یک درم
 عود بلسان دو درم قشیرین دو درم غلغل سفید دو درم غلغل سیاه دو درم دار فلفل درم
 هر یک دو درم منطیانامی شش درم درم قشاح از خر دو درم بلسان دو درم حماما دو درم
 کما در یوس چهار درم قسط شیرین چهار درم قشیرین و لایمی چهار درم اسارون شش مثقال
 سیلخه شش مثقال سقمونیای می شش مثقال سنبلیطیت درم او به کوفه بخت
 با بچندان روغن بلسان و دو حبه دان عمل مصفی بپوشند و بکار برند و قوت این باج
 سال باقی بماند قدر شربت حبض موافق این طبعیت

باب الحیم

جوارش خوا که معده و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و دفع خمار کند و باه را بکشد و در شمعین
 کن از موی رساله آب انار ترش یک چمچانک آب انار شیرین یک چمچانک آب
 یک چمچانک آب سیب یک چمچانک آب لیمو و یک چمچانک آب زرشک یک چمچانک

آب سماق یک چشمانک آب لیمونی کاغذی یک چشمانک بچوشانده بچ سمنل لطیف چهارم
 دارچینی چهار ماشه پوست بیرون پسته سه ماشه مغز حلزون چهار توله مغز بادام شیرین چهار توله
 عود غرقه چهار ماشه کشنیز خشک شش باشد آله متقشر منقش یک چشمانک کوفته بخت با آبهای
 مذکور بپوشند صبح قند سفید بقوام آورده بدستور جوارش سازند وقت تیار می زعفران
 تخم چهار ماشه لعرق کیوچ ساینده افزوده در ظرف حبیبی یا سفال نگا دارند و بکار برند
 شربت از دو توله با چهار توله جوارش عود ترش مقوی مغذی از معمولات مطب عود غرقه
 شش درم قلعین و دو درم پوست ترنج چهار درم مصطلکی رودی سه درم غمچه گل سرخ
 شش درم صندل سفید شش درم دارچینی و دو درم نعناع خشک سه درم تخم فرفر خشک یک درم
 فلفل موله چهار درم طباشیر کبود شش درم زنجبیل و دو درم کشنیز خشک شش درم کوفته
 بخت آب لیمونی کاغذی نسبت و چهار عدد شربت انارین یک نیم با و گلاب خالص سه پاؤ
 بنات سفید سه پاؤ بقوام آورده ادویه افزوده بدستور جوارش سازند و بکار برند جوارش
 قابض و مقوی مغذی که اگر در حی نیز استعمال نمایند مضائقه ندارد آب انار ترش نیم پاؤ
 آب انار شیرین نیم پاؤ آله مربی پنج توله مرابی سیب پنج توله مرابی پنج توله آب لیمونی
 کاغذی پنج توله و گلاب خالص پنج توله و عرق کیوچ پنج توله ساینده با قند سفید
 حسب حاجت بقوام آورده صندل سفید هفت ماشه طباشیر کبود هفت ماشه زرشک بهرانه
 هفت ماشه آله متقشر منقش هفت ماشه پوست بیرون پسته هفت ماشه زهر مره هفت ماشه
 گل سرخ هفت ماشه کوفته بخت افزوده بدستور جوارش سازند جوارش مقوی مغز سفید
 برای کسیکه حرارت فرمیده داشته باشد آب انار منخوش نیم پاؤ آب انار شیرین نیم پاؤ و مرابی
 آله یک چشمانک مرابی سیب یک چشمانک مرابی یک چشمانک مرابی ناشپاتی
 یک چشمانک عرق گاو زبان ساینده قند سفید یک و نیم پاؤ با شکر سفید بقوام آورده
 صندل سفید یک توله طباشیر کبود یک توله زهر و مصفر یک توله با قوت ربانی شش با تخمه مروری
 محلول شش ماشه شیب بنبره ماشه در عرق گاو زبان ساینده اضافه نموده گل بنبره شش
 گل سیونی شش ماشه گلوی نیب دو ماشه تخم خیار و لانیقی سه توله تخم هم کاسنی سه توله

تخم مالک دو توله تخم بیض یک توله تخم خرفه سیاه یک توله آمله مقشر منقح کنو که شیر خشک
یک توله کوفته بخته در قوام نگذار اینخته در قی انقره نه ماشه ورق طلا شش ماشه حلو کوزه بدستور
جوارش سازند اینضا سهل صفر معمولی عود خام سه و نیم ماشه مصطکی رومی سه و نیم ماشه
ترید بسفید محجوف خراشید چهارده ماشه سقمونیای می شوی چهارده ماشه کوفته بخته با سه
چندان غسل مصطفی اسیر شد قد شربت از نصف درم تا یکدرم طریق شوی نمودن
سقمونیای که سبب یا ابرو و یا انا را محجوف نموده سقمونیای در آن پخته ده کل حکمت نموده
در تنور یا گلیجی اندازند و بروقت معین بر آرد و بکار برند چو هر محصره که جدا می جویید بر آرد
ساده جی صاحب تیار فرمودند و نفع کلی بخشید یا قوت رانی دو توله زمر و سبز شش ماشه
زبر جده نه ماشه فیروزج نیشاپوری یک توله لبد احمر یک توله کبر با سه شمع و دو توله
بردارید با سفته سه توله طباشیر کبود و دو توله غیر اشوب نه ماشه مشک خاص شش ماشه سیاهی
شش ماشه در عرق کبوتر یک چغیانک هائین ورق انقره یک توله ورق طلا نه ماشه
انداخته نموده خوب حلو کوزه بدستور جوارش محصره سازند مقدار خوراک طب طبیب

فصل

فرق در مجنون و جوارش و نوشدار و در شربت آنست که قوام معجون غلیظ تر میباشد و قوام
جوارش از آن رقیق و نوشدار و متوسط و شربت از همه رقیق

باب الحار الخالیه

حب ایاریج و ایاریج فقیق او را منقح را از اینضالات پاک ساه و امراض بار و ده شل صرخ
و سکنه و فالج و لثوه و اشتغال و امراض عین که از برودت و رطوبت باشد معنی آید حبیب
ایاریج ایاریج فقیق است ماشه ترید بسفید محجوف خراشید سه ماشه بروغن با و ام شیرین
سه ماشه حرب نموده حب الیل و ماشه اینسون دو نیم ماشه نمک هندی چهار سرخ
شخم خطل چهار سرخ بنگرفته باب راز یا نه حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه تانه
باشد که ایاریج فقیق اسهل طبیب چهار ماشه سلخه چهار ماشه مصطکی چهار ماشه واری
چهار ماشه ایاریج چهار ماشه زعفران چهار ماشه مقل از ورق چهار ماشه تخم کلسر چهار ماشه سقمونی

چهار باشد کوفته بخته سفوف سازند تنقیه نشسته ایاریج فقیر ادرباب الالف تخریر نشد زیرا که
 حب ایاریج خیزان ایاریج فقیر است لکن اکل یا جز یکی مانده شد تا که مخالرج را قوت جستجو نشود
 باید و انست که اگر تنقیه حب ایاریج منظور باشد او را تنقیه عام کنند حسب حاجت بعض حب
 ایاریج دهند باینطور که دو گهری شب باقیمانده خوب بقدر احتیاج بلع کنند علی الصباح
 بدرقه مناسبه حال دهند و افراط تغریب تنقیه حب ایاریج موقوف بر ای طبیعت نگارنده تنقیه کم
 نکنند که دستور اکثر اطباء می نماید بر همین است و الله اعلم بالصواب حب مسهل که خلط طحال
 را بر می آرد و ریونید چینی سه ماشه سنار یکی چهار ماشه کلقته آفتابی یک توله با هم مخلوط سازند
 و بلع نمایند و عرق غناب نیگرم برای اعانت بنوشند حب سحر سخنان که بهر بل
 در و وجع مفاصل امضیه افتد بلکه کل اوجاع بلغمی را میندافتد صبر بطوری چهار و نیم ماشه
 شرب پیچیده همچون خراشیده چهار و نیم ماشه سحر سخنان شیرین چهار و نیم ماشه کثیر چهار و نیم ماشه
 مایه زبره سه و نیم ماشه حب انیس یکی و نیم ماشه غار یقون هس سفید یک نیم ماشه پاد بالا
 ششم غنفل چهار و نیم سرخ کوفته بخته باب کر فس حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه
 نایک توله حب مسهل بلبل که اسهال صفر اکثر نماید از مولف رساله پوست بلبله زرد
 چهار و نیم ماشه پوست بلبله کابل چهار و نیم ماشه بلبله سیاه چهار و نیم ماشه سنار یکی چهار و نیم
 ماشه غنفل سرخ دو ماشه پاد بالا با یک سوده روغن بادام شیرین نه ماشه حب منوده
 سوزنی منقحی اضافه کرده صمغ عربی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه کوفته آمیخته خوب بقدر
 تخم سازند مقدار خوراک نه ماشه چهار گهری شب باقیمانده همراه عرق غناب نیگرم و عرق
 معلوم برای اعانت بنوشند ایضا حب بلبله مخصوص برای امراض سوداویه پوست
 بلبله زرد یک ماشه پوست بلبله کابل یک ماشه پوست بلبله یک ماشه آمله منقش منقح
 یک ماشه سنار یکی پنج سرخ لاجورد منقشول یک ماشه بسفاج منقشول یک ماشه فترین
 و اباقی چهار و نیم سرخ کثیر چهار و نیم سرخ غار یقون هس سفید بیونیه نیک کوفته بخته روغن بادام
 شیرین یک توله حب منوده بنویز منقحی شسته خوب بقدر تخم و کوبیده چهار گهری شب باقی مانده
 همراه عرق کاو زبان نیگرم بلع نمایند جلد یک خوراک است حب بنفشه که اسهال آورده

سحر سخنان
 شرب پیچیده
 کثیر چهار و نیم

از رطوبت و پاک گردانده نخواهد شد و نیم باشد زیره کافی شده و نیم باشد گرد با سبزه و نیم باشد
 انیسون سه و نیم باشد بلبل سیاه سه و نیم باشد نمک لایه و نیم باشد و نیم باشد و نیم باشد و نیم باشد
 کل بنفشه کشمیری سه و نیم باشد کوفته بنجینه با عرق غشبل شسته حب سبز دوازده خود برزگر
 و جمله یک خوراک است با عرق غشبل شسته نیم گرم یا اگر کم حب تر یک سهیل بلبل و صراض
 بلبل راضیه تر بد سفید شتر ط معلوم چهارده باشد زنجبیل چهار و نیم باشد و نیم باشد و نیم باشد
 رویند چینی چهارده باشد غایقون نصف است معلوم چهارده باشد شش خنظل یک و نیم
 باشد کوفته بنجینه باب بادریان سرشته حبوب بقدر خود سازند نقد شربت بر آب است

فصل ه

با دیگر ادویه سهیل و حبوب و صنوف سهیل بسیار با یک نخلند که قوت آنها از قوت قوت می شود
 و بقدر مطلوب اسهال نمی کنند لهذا باید که جریش یعنی نه بسیار با یک باشد نه بسیار کم باشد
 متوسط که بدهد می و را گویند و اشمن مناسب است تا که در معده نرسد و در معده نشود و اخراج
 ماده بخوبی نماید فقط حب چهار برابر برای سرفه و تب و نیزه و کام مرغ عربی یک باشد
 رب اسوس یک باشد شکر تیغال یک باشد کبر ایک باشد نشاسته یک باشد مغز
 تخم کدو می شیرین یک باشد مغز بدهانه دو باشد مغز تر بر دو باشد مغز تخم خیار برین باشد
 مغز بادام شیرین چهار باشد خشخاش سفید دو باشد گل بنفشه یک باشد اصل اسوس یک باشد
 یک باشد کافور بان گیلانی یک باشد تخم خطمی یک باشد غناب سه دانه حب و در نصف باشد
 تخم خنابری دو باشد زعفران یک باشد اسپون یک تو که کوفته بنجینه بلعاب بدهانه شش
 حبوب بقدر خود بند یک حب صبح و یک شام قبل غذا به طفل و جوان حسب مرض و طاعت
 حکم اعمال فرماید **ایضا** بوزع دیگر جوز بوا یک باشد پوست بلبله یک باشد پوست
 بلبله کابلی یک باشد پوست بلبله یک باشد مغز بادام شیرین یک باشد مغز استبرک یک باشد
 طماش کبوتر یک باشد کل سپوتی آلهه مقشش یکی باشد مغز تخم کدو یک باشد مغز تخم تر بر یک باشد
 مغز تخم خطمی یک باشد خشخاش سفید یک باشد کوفته بنجینه سه دانه حب و در نصف باشد زعفران یک باشد
 یک تو که کوفته بنجینه برق طلا دو عدد و ورق نقره است عدد و فروزه حبوب سازند و بجای برند

حب سرخه که بسیار شدیدا باشد صمغ عربی و دانه ترسیل و دانه زب اسوس و دانه
شکر خیال و دانه کتیره و دانه نشاسته و دانه گل بنفشه و دانه تخم خطمی و دانه گاو زبان
گیلانی و دانه اصل اسوس و دانه خشخاش سفید و دانه مغز تخم کدو و دانه مغز تخم
ترن ترن و دانه مغز تخم خیارین و دانه عنب هفت عدد و بلبله سوخته و دانه کوب رسته
و دانه دانه و دانه سرطان محرق شش دانه کوفته بخیه بلعاب به دانه سرشته خوب
بقدر تخم سازند حب معمولی و صمغ عربی و دانه نشاسته و دانه کتیره و دانه
مغز به دانه و دانه مغز تخم کدو و دانه مغز تخم خیارین و دانه مغز تخم بادام شیرین و دانه
خشخاش سفید و دانه سرطان محرق و دانه فانی هفت و دانه کوفته بلعاب به دانه
حب سازند حب سرخه معمولی برای طحال که کثیر السعال باشد کتیره و دانه نشاسته
و دانه صمغ عربی و دانه زب اسوس و دانه شکر خیال و دانه خشخاش سفید
و دانه افیون و دانه مغز تخم بادام شیرین و دانه کوفته بخیه بلعاب به دانه بقدر کفایت
سرشته خوب بقدر تخم سازند و از یک تا دو حب به پند بدو وقت حب و دیگر که
برای ضیق انفس بلغمی مجرب است و نقل و دانه کتیره و دانه عاقر قرحا و دانه افیون
و دانه نبات سفید و دانه کوفته بخیه بشوید خالص بقدر موافق سرشته خوب بقدر تخم
سازند از یک تا دو حب بخورند حب سرخ با دانه اصل سرخ و دانه برگ نینب
و دانه نیل کهنه و دانه فلفل سیاه و دانه سرخه و دانه کتیره و دانه مغز تخم کدو
و دانه برگ بکاین و دانه قصب الزیره و دانه حنظل و دانه زب اسوس و دانه
چشمیر و دانه کتیره و دانه منڈی و دانه چھال کچال و دانه پوست بلبله و دانه
و دانه بلبله سیاه و دانه پوست بلبله کالی چهار دانه و دانه خشخاش سفید و دانه پوست بلبله
و دانه مغز تخم کدو و دانه مغز تخم کتیره و دانه کوفته بلعاب به دانه بقدر کفایت
سایه و آب برگ نینب و دانه کتیره و دانه شکر خیال و دانه کتیره و دانه کتیره و دانه کتیره
سازند و در سایه خشک سازند و حب به پند اینها معمولی برای طحال مجرب است
و دانه برگ نینب و دانه فلفل سیاه و دانه سرخه و دانه کتیره و دانه کتیره و دانه کتیره

حب سرخه و دانه کتیره و دانه فلفل سیاه و دانه سرخه و دانه کتیره و دانه کتیره

و نهما ناسته ماشه بر دم و نه می سه ماشه نیلکته می سه ماشه برگ بکاین سه ماشه قصب الزریره ماشه
 حفص مندی سه ماشه قسم اول کوفته بنجته آب برگ نیب سه ماشه توله سرشته خوب ساخته
 یک جب صبح و یک شام بظفل بدیند **ایضا** معمولی شام سه ماشه ماشه صندل سفید سه ماشه
 صندل سرخ سه ماشه سرچوکه سه ماشه منڈی سه ماشه چمال کچال سه ماشه چراته سه ماشه
 بر منڈی سه ماشه و بهما سه ماشه برگ خا سه ماشه حفص مندی سه ماشه و آب برگ شفا
 سه ماشه توله آب غلب سبز و توله آب برگ نیب یک توله حله و خوب بقدر نخود و نند
 یک جب صبح و یک شام بدیند **حب الشفا** که اگر بمقادیرین پیون هنند کار افیون کنند
 ماشه ریون چینی شش ماشه تخم خود ماشه سه ماشه کوفته بنجته با و چیت ان غسل مصغی
 بقوام آورده سرشته بقوام معجون آورده و بهما شل نخود و بزرگ سازه قدر شربت یک
 حب چار و اربال افیون و تقوی باه از محربات است از طب علوی خان صاحب
 افیون و نیم توله جد و از خطابی یک توله کوفته و نه چیل متوسط کوفته کرده و نیم گرفته
 با ده امان شیر خالص بهو شانه تا تمام جذب شود و بعد سوخت شدن سه بعد از آن همین بهو
 و روغن گاو بپزند که روغن بالای آن برسد تا که سرخ شود بعد از آن بر آورده و نیم درخت
 پوست سیاه آن با یک تر اشیده و ناز چیل را مع اجزا خوب باریک سائیده و تکیه مثل
 مرهم شود خوب بقدر چهار و نیم ماشه سازه قدر شربت یک حب **حب طحال** یعنی حب
 مردم طحال را به چیل بر آب لیمون کاغذی با و آتش شوی قلمی چهار توله شوی را و آب
 لیمون انداخته و آفتاب نگاه دارند یک پاس یا دو پاس تا آنکه خرصهره اگر در آن اندازند آب شود
 پس برگ چاه و سه توله با یک سوده چوک سه توله اضاده نموده خوب مخلوط کرده بهو خوب
 سازه قدر آب شش ماشه قدر شربت یک حب قبل طعام صبح و یک حب وقت خواب
حب البواسیر یک فلفل گوشتی سه فلفل دراز یک توله جو الکهار سه توله و از او آتش
 چهار توله کوفته بنجته بهو بهو بقدر یک ماشه طیار ساخته یک حب هر روز فروزند **ایضا**
 شتر بنه که یک ماشه حفص مندی یک ماشه قفل از نرق یک نیم ماشه باریک سائید آب
 گندم با هر روز میداده باشد **حب البواسیر** که حبس خون کنند و خمر بنه شش ماشه

کلاه و در کرده و در نیم درم سیاه و در نیم درم کند سیاه و در نیم درم او و در کوفته بختی سیاه
 علی بن کسرل ساخته و در قند سیاه کند نیم یا و این نیم از ویه افزوده چوب مقدار کنار چکنی
 سازند و یک حب هر روز فرو برند ایضا بعد تنقیه عجب الاثر است بلبله سیاه بکثرت
 تو تپای بریان شمشاد بلغم سوخته شش باشد حب اسلامین سه عدد و در یکصد و سیست
 لیون کافی می که آب آنها گرفته باشند کسرل نمایند و نقد کنار و شتی حب بندند و
 یک حب هر روز با برگ تمبول بخورند ایضا و وارنگ دو ماشه برگ پان بگل
 هفت عدد و بخرمال گوشت هفت عدد و قند سیاه کند سه توله یا هم این نیم سه حب است یک
 حب صباغ با عرق عنب الثعلب یک گرم بلغ نمایند و وقت تشنگی عرق عنب الثعلب بخورند
 غذا دل باشد مقشر باشد ایضا محمول بعد تنقیه و ضد شکر شمشاد تو تپای
 شمشاد سه گانه چکش شده و شکر ساری چوب این نیم عدد و جله اجزاء و طریقه آمیزش با لیون
 تا در از و ماس صلا یمنوده مقدار نخ و حب سازند یک حب به هم و یک حب شام
 بخورند حب آشکب سیاه یک شاتک اجوائین خراسانی یک بلبلولی صلا نوده کلاه
 و در کرده یک بلبلولی قند سیاه و در بلبلولی ای نیمه او ویه سیواسی سیاه کسرل نمایند و در
 ماس یاد رنگون آهنی بعد از آن چهار توده گولی بندند یک گولی صبح و یک گولی شام
 همراه جرات بنوشند و اگر دهن آید از پنج کنار و شتی غرغره سازند لیکن از غریب کم مایه
 و پنج آنه و از امیر یک ربه چار آنه گرفتن شرط است حب نافع برای نار فاسی و روح
 صف حاصل که سیب آن ماده سودا و سی باشد حب اسلامین سه عدد و در وارنگ سه توده
 کوفته و رنده سیاه کند یک توله سرشته حب بندند یک صبح بلغ نمایند و ناله کنند که
 بروغن گاو چرب نموده باشند عقب آن بخورند و وقت تشنگی آب تازه بنوشند
 و ستمای رنگارنگ اجابت خواهد شد هر گاه اجابت بزرگ نفع نرسد از آب برنج
 که در آب و شتی کافور و زو با کرده باشند بخورند تا سه روز همین عمل نمایند حب نیمه سیاه
 ایشام بلبله سیاه بکثرت و در قند سیاه شمشاد حب از ایشامی سه حب اسلامین شش
 سه عدد که سبزی اندوز آن و در کرده باشند و در آب یکصد و سیست لیون کافی می که آب

اولی قدر کنار دشتی حب سازند و یک حب هر روز بزرگ پان بگلر بخورند حب اولی سلسله طیفیر
 که سبزی اندرون آن دو کرده باشد در آنکه نقشه شقی کل حکمت کرده بزبان سیمین
 برآورده نمایند حب سازند و بقدر تحمل مزاج بدینند فقط حب همسک یعنی مساک
 بنمایند پنج سوکران سه شقال بذرا بلیغ سفید سه شقال کوفته بخته بمویز منقی خلد و اند
 شسته در آب بخورند تا جذب شود پس خوب ساخته بقدر خود بزرگ یا زیاد حب
 تحمل مزاج بلع نمایند حب همسک جفت بلوط دو ماشه و دوسرخ لبان ذکر و ماشه
 و دوسرخ بزرگ اکتب ماشه و دوسرخ مصطک روحی سه و نیم ماشه کوفته بهار روز اول و دوم
 غسل مصفی شسته خوب بمقدار چهار و نیم ماشه سازند و یک حب دو ساعت قبل از جماع
 بخورند حب همسک و اند تهر میندی یک چشمانک چهار روز در آب بنجینانند پس پوت
 دو کرده مغز را باد و چندان قند سفید کوبیده و تخم کرفس یک توله آمیخته خوب مانند خود
 سازند و بمقدار موافق دو و قند آب لیمون خورند اسساک و در شود و ایضا همسک
 حکیم صاحب که به اکثر اشخاص عنایت فرمودند بسوس اسفول و توله و زیت سرچینه
 یا شیشه نگارده شسته شیر برگه دران اندازند بحدیکه بقدر یک گشت شیر بالایی گردد ببول
 شود پس آنرا در سایه خشک کنند و با هم مخلوط سازند و خورا بقدر احتیاج طبعین خسته
 آنرا در کرده گرد اسفول مبلول سابق الذکر اندران بر ساخته از بار چاشنی سب کرده
 شش عدد یا پنج عدد یا زیاد موافق خواهش در یک آنرا شیر گا و خالص بخورند تا شش
 مانند بخت و توله شش خالص یا نبات سفید آمیخته شیر نبوشند و خورا هم بخورند قبل در وقت
 از جماع اسساک آرد فقط حب یا خسته و مقوی صحت و برای هم در المزاج
 طافع بلبله سیاه یک چشمانک به دست بلبله کالی یک چشمانک پوست بلبله نزدیک چشمانک
 بوسه بلبله یک چشمانک آنکه نقشه شقی یک چشمانک پوست بزرگ است که یک چشمانک است
 و توله زرشک بیدانه چشمانک آنکه گرد سواقی یک چشمانک است و در یک چشمانک است
 یک چشمانک کشیده خشک یک چشمانک است و در یک چشمانک است و در یک چشمانک است
 را نیم کوفته و در آب آنرا ترش و توله آب آنرا شیرینی و توله آب لیمون خورند و توله آنرا

صافی نموده او رویه نمره بالا درین آبها نجیاستند و در سایه خشک کنند تا قریب قابلیت بستن چنان
رسد در آنوقت نمک لاهوری و نمک سیاه ششم حصه او رویه بار یک سائیده آمیخته بدستور جو سازند و در آن
یک شمشیر بعد از آنکه با ختم سنبیل لطیف بهفت داشته شود کوفتی پنج داشته نفع خشک شش
حلیت باشد زرشک میدان یک توله فضل سیاه پنج داشته دار فضل پنج داشته زیره کرمانی
بهفت داشته آمله تقشیر شقی نه داشته پوست بلبله کالی بهفت داشته گل سرخ سه داشته طباشیر کبود
سه داشته نمک لاهوری شش داشته نمک سیاه شش داشته نمک سبز شش داشته پوست برون پسته و شش
در سر انگوری و آب لیون کاغذی بطریق معهود حسب سازند و بقدر مناسب بکوبند و بقطعه آب
مجرّب براده صندل سفید نه داشته پوست ترنج نه داشته نفع خشک شش داشته بادیا شش داشته
خولجان نه داشته سافج هندی نه داشته سنبیل لطیف شش داشته سنبیل رومی نه داشته تخم کرفس
نه داشته گل سرخ نه داشته کشیر خشک یک توله خود غرق یک توله زیره سیاه نه داشته آمله تقشیر
دو توله بلبله سیاه دو توله پوست بلبله دو توله عاقر قرحا نه داشته زرباد نه داشته پوست برون پسته
دو توله سعد کوفی دو توله رویه بار یک سائید یک شب و روز در آب زلال تمر نهانی
غرق نشاند نیم پاد سر که خالص نیم پاد آب انار شیرین یک پاد نجیاستند بار دیگر جوش
داوه آب آنرا بکیزند و انار و آنه ترش نه داشته زرد و شش داشته که در حاق یک توله
نجیب میل هندی دو توله نمک سانبهر دو توله نمک سیاه یک توله نمک لاهوری دو توله
نمک ترب یک توله نمک خود یک توله پوست اعلی سید یک توله رویه کوفته شش داشته
نقوش سلکده طباشیر کبود یک توله صفتی رومی نه داشته دانه میل یک توله
یک توله زرشک میدان یک توله نمره ده بدستور حسب سازند و بقطعه
مقوی و مانع و ملین سبوس سه درم شش آب نجیاستند و بجمع دره شش واده شش
نمره بخین خراسانی و واده درم سلکده یا صافی نمره مقرا و ام شیرین چهار درم مقتر تخم کدو و درم
خشکی شش خید و درم بگللاب خالص شش درم نرم نموده داخل کرده باتش نرم بنزد تامل جریه
پس بدستور بکهار داده بگرم بنوشند و اینها نشاسته شش شش شش شش شش شش شش شش
شش شش شش رزغن گاو و درم شیر و ام شیرین چهار نه داشته نبات سفید و درم و تخم گاو

خواهت رضای

گرم نمود و نشاندته بریان کنند بعد آن شیر جات انداخته جوش دهند تا اندک اندک جذب
 شود پس بدستور حریره سازند و بکار بندند ایضا مقوی بهی دال ماشین مقشر بریان نش
 و شیر گاؤ و دوله سائیده در روغن زرد گاو بریان سازند و قلیکه سرخ شود شیر مرغز بادام
 شیرین سینه ماشه شیر مرغز جلیغوزه شش ماشه شیر مرغز فندق شش ماشه و شیر گاؤ گرفته
 بنات سفید نه ماشه اضافه نموده بدستور حریره سازند و قلیه تیاری عقی کیوره کتله
 اضافه نموده بنوشند ایضا سیون گندم ماشه لب لفظن چهار ماشه گل نشه چا ماشه شیر مرغز قلیه
 شب در آب گرم یک پا و بخیسانیده مسج جوش داده صافی نموده شیر مرغز شش سفید نش
 بشیره مغز تخم کدو نه ماشه شیر مرغز تخم تر بنه ماشه شیر مرغز بادام شیرین چهار
 بنات سفید سکه توله اضافه نموده از روغن زرد گاو نه ماشه بکار داده بدستور حریره
 سازند و نیم گرم بنوشند حملوای خوب چینی که اکثر ارض مثل فساد خون و مساد
 سهو تین و غیره را مافع آرد گندم سنی توله آرد و تخم و لبست توله بر روغن گاو بریان
 چهار توله بنات سفید پنج توله در کلاب خالص مرغق بید ساده حکم کرده در این اخل نموده
 بر آتش ملائیزند چون نرم شود و در چینی یک توله مصطکی و رمی یک توله شقاق قلیه
 کبک له بهمن هر یک یک توله بهمن سفید یک توله از ابنه و یک توله بسیار بکتوله از سبیل بکتوله قلیه
 کبار یک توله خولجان یک توله بوز بدان یک توله خیمه اشلب یک توله خوب چینی
 قسم علی چهار توله سور بخان شیرین یک توله تخمیل یک توله زعفران هفت ماشه کوفته بنیت
 مسفر بنیت هشت توله قرا و ام شیرین و توله ناریل تازه و توله قرقندق و توله مرغز جلیغوزه
 و توله حل زده چهار سازند و بر آرد و توله مرغز و توله شام حملوای برای درم رحم
 عسر الر یا شد مقاب الزریره شش ماشه ققاح از خوشش ماشه تخم مسفر بنیت و قلیه شش ماشه
 ماشه شش ماشه جاد شیر شش ماشه حله شش ماشه میوه سائیده شش ماشه سبیل شش
 ابر سانش ماشه سنتین مسفر شش ماشه کوفته بنیت آب بزرگ سبیل و توله آیت بکظمی
 و توله سرشته پیو یک کله یک کله یک کله اضافه نموده پیو عقی و مرغز افشوده
 بطنه بنیت خسته خرم ساخته بدستور حمل سازند فقط حمل که نقاط حمل

آب برگ که پلازیره گا و در مارچه کبود تر کرده حمل سازند و اگر خواهند جادو شیر اخفای نمایند
 ایضا تخم خنظل برگ سه آب فنعاع خشک زدا باد فوة الصنغ کوفته بخته به سحر تر برگ خنظل
 مخلوط نموده حمل سازند ایضا القوی نوشادر سوده و ده درم اشق و ده درم اشق و ده آب
 حل کرده نوشادر در آن باشند و شیان سازند سه عدد و یکی از آن گشت در ده من چغندر
 تمام شب دارند بخمید اسقاط کند ایضا پلید از یکا غذا بخت به غم جسم رسانند خاصه اگر
 این پلید را آب خنظل و طبع و زهره گا و آلوده باشند ایضا تخم سرفه اسبند
 خوردن و بر و غن بلیان بر و استن بچه بفلک ایضا انگر و د بار زو
 بخور مرسم محرب ست و گفته اند که اگر زن حامله بایستی بر بخور مرسم کند از و بچه بفلک فقط

تاع

چون خواهند که اسقاط حمل کنند تخم سدر و رحام برونند و شکم را بروغن بیدار بخور یا کنگر و خوره
 خوب بنالند و شور بار چرب خورانشند و از قوا البضات و حوالیسات شدید منع فرمایند
 که استقبال کنند بعد از آن سقطلات بکار برند فقط الانشا یا این فعل که مواضع و از خدا و رسول
 خواهد شد هم طیب هم زن بمصداق انکه الداشی المشرقی کلیمانی ان نقطه

باب الخوار المجمه

خضاب که موی سفید را سیاه کند از وی سبز خرد یک چشمانک و در یک گرم بطول
 نریان نمایند که خام ماند و نه خاکستر شود پس بابراده آهن در کتری آهنی سه روز در آب
 که پوست بلیه زرد در آن جوشانید باشند که حل نموده خوب بطرز زرد و بند و نگاهدارند
 عند الحاجة ساینج بکار برند ایضا سرکه انگوری سبی و پنج شقال و شیر گاو هموزش هم
 بجوشانند تا قریب بافتقاد رسد پس سرگشتند پوست انار شتی شقال آله متفشی متفی بسته
 شقال بلیه سیاه شتی شقال کوفته بخته اضافی نمایند و شیشه کرده تا سه ماه در سرکین است
 است بپزند پس برآورده مور را آب لیمون شسته خضاب کنند ایضا محرب بلیه سیاه برگ
 پنج شقال شیره نیشکر سیاه یک انار بکنگره سیاه سه شقال رشیه نیل و پنج شقال رشیه
 انار شست و درم اجزا کوفته و در ظرف آهنی کنند و در سرکین است و در فن کنند و بعد

بعد از نیکه برادرده خضاب کنند لیکن سبج قدری در دهان برارند و نگاه کنند و تفکیک بر سبج سیاه شود و بشویند
قول قال صاحب السدید فی الاشی فی الخضاب افضل من الوسمه بتقدیم صمغ الحنظل یعنی خضاب
 بهتر از وسمه است بشرطیکه اول مو را از خضاب صمغ داده باشند حمیرا و گاوزبان براسه
 امراض دماغی و تقویت قلب مفید است گاوزبان دو توله گاوزبان گیلانی سه توله مادر بخوبی
 دو توله ابریشم خام دو توله تخم بالنگو چهار توله زاج صد سفید سه توله در گلاب خالص چنانچه
 صبح جو شایین تا موقوف خمر باشد بعد از آن تمه سفید پاؤ آنا را بقوام آورده اضافه نموده
 بدستور خمر سازند بعد تیار می مشک خالص سه ماشه عنبر اشبیه دو ماشه مروارید نافه
 یک توله بعرق کیوڑه ساینده اضافه نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند **البيض**
 گاوزبان گیلانی چهار توله گل نیلوفر چهار توله مادر بخوبی چهار توله کشنیر خشک چهار توله
 ابریشم خام مقرض چهار توله تخم فرفر خشک لایته چهار توله تخم بالنگو چهار توله سفید
 چهار توله عنبر اشبیه چهار ماشه مشک خالص دو ماشه غسل خالص چهار توله نبات سپید پاؤ آنا
 ورق طلا شش ماشه ورق نقره چهار توله عسق گاوزبان یک آنا در گلاب خالص
 یک آنا عرق بید مشک پاؤ آنا بقوام آید

باب الدال المهمله

و یا قوی نافع سعال اصل السوس است درم کوکنا رکلان است عدد تخم خطمی پنج درم
 تخم خبازی پنج درم تخم خیارین پنج درم در آب باران یا آب تنگک بخیم تند بخت
 پیر بخوبی شسته نصف ماند پس مالین صافی نموده لعاب ببدانه پنج درم لعاب اسفول
 و درم با نبات سفید بقوام آورده بدستور لعوق سازند بعد تیار می صمغ عربی پنج درم
 و کثیر پنج درم نشاسته پنج درم رب السوس پنج درم شکایت بقال آرخ پنج درم سودا
 غایده وانی که بیوشی آرد افیون یک نیم توله خشخاش سیاه چهار توله در تخم آنا را بنده
 بخوبی شسته بر لعاب پس پاؤ آنا رگندم در آن بچاشند تا آب جذب کنند پس گندم افشاک
 کرده بگویند مقدار چهار درم باشد بیوش کنند فقط **الاصفا** شوکران یک توله تخم کاهن پنج درم
 یک توله بذر البج یک توله خشخاش سیاه دو توله کونته بختی پاؤ آنا بقوام سازند و قطره

گلنار فارسی یک شته زیر مهره یک شته باشد یک شته کوفته بیخته در زرد سازند (ایضا)
 برای حار کل سرخ شته باشد کشف خشرک شته باشد عدس مقشر شته باشد طباشیر کبود شته باشد
 زرد و رسته باشد بسا ابیض شته باشد کات سفید شته باشد تخم خرفه سیاه شته باشد دانس میل
 شته باشد گلنار فارسی شته باشد کافور قیصری دو نیم شته زرد الجرد و نیم شته کوفته بیته شبانه
 ایضا برای بلغمی یعنی قلع که کثرت بلغم باشد گل سیوفی یک شته غدی یک شته گاو زبان
 سوخته یک شته سعد کوفی یک شته بسا سوخته یک شته پر سیا دشان یک شته کباب چینه
 یک شته کوفته بیته زرد سازند نقطه ایضا برای بلغمی طباشیر کبود شته باشد زیر مهره خط
 شته باشد پنج مرجان سفید شته باشد زرد و رسته باشد زیره کرمانی شته باشد دانس میل یک نیم
 شته تخم خرفه سیاه شته باشد تخم تاج خردس شته باشد کوفته بیته زرد سازند و زردی که
 بخلیه قروح نماید راج محرق شش سرخ شکار محرق شش سرخ تو تومی بنبر شته سرخ کوفته
 شل غبار نموده بپاشند و زردی که قروح آتشک و غیره با خشک کند و زردی که
 ده عدد و فلفل حمالیه دو توله برود و اسوخته باریک سوده بر قروح پاشند و زردی
 که بیاض چشم را برود چشم را صاف گردانند سافج هندسی شش درم سق سوخته سه درم سرکه
 اصغرنانی سه درم نوبال مس سه درم سافج مغسول یک درم مریمات یک درم صندل
 سوخته و درم ماسیران جستی و درم صلابه کرده ناشل غبار شتر استمال نامند
 و زردی که سوختگی آتش و غیره را نفع دهد و درم دارسنگ و درم اشک دو شته حار کوفته
 دو شته جابی سوختگی را بر و غن کل چرب کنند و این و ایران افشانند و زردی که خشک کند

باب الرار الملهه

روغن قسط برای امراض بارده و وجع مفاصل و غیره سودمند تصب الزریره ده درم
 سنبل الطیب ده درم سافج هندی ده درم میوه ساطله ده درم پنج سوسن ده درم قرقه دو درم
 آشته ده درم قسط تلخ پاتر ده درم مریمات پنج درم درم شب و آب خالص یک و نیم
 بنجی استند صبح جوشانند سه تا نالت با ندیس صاف نموده روغن بنج و نیم پاتر
 اضافه نموده بجوشانند تا آب بسوزد و روغن با ندیس بکشد و روغن که برآید

۴۴
 جویات مضاعف
 قروح چشم بر کجا باشد مفید روغن کتان بر کرکاهی آهنی انداخته بر آتش گذارند و بعد از آن
 اقرص بر یک نینب و برگ ارپه و برگ جاسمن و برگ بجنگره و برگ نرمه علج و علج در
 روغن مذکور سوزانند و از آتش فرو آورده بدسته آهن بمق کفند و از صفت
 گذرانند بعد سنگبر اخت چهار ماشه شنبرف چهار ماشه مار یک سوده آمیخته نگاهدارند
 و کار بند روغن که برای مخلوق مفید افتد مجرب معمولی بیا روی یک عدد دیند که بر
 که زود باشد و کلان در دهن او سنگها شش ماشه انداخته و روی او دوخته و کرکاهی
 آهنی نیم پا و روغن سرشت که تلخ باشد انداخته و قتی که بسیار گرم شود صندغ مذکور را انداخته
 نزد می بالاسی آن کرکاهی و یا کونج و یا ظرفی دیگر سوشانند که میند که بیرون فتن
 نتواند بعد از یک ساعت از آتش فرو آورده مشت پاس کامل خوب که بر ل نمای
 بعد از آن در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت شیشه را حست کرده و روغن بیرون آورده
 سوای شفته و سیون بر ذکر مالید و خصیه ایضا گذاشته بالاسی می برگ تنول بگل گرم
 کرده بندند و فاده حرکت دادن است که جمله اخرا می روغن که تر سب شش باشند مخلوط
 شوند و تا سب و یک روز همین طور عمل نمایند قضیب درست و باه چیت شوا انشار اند
 روغن مجرب برای عظم خصیه که سحت نزول آب باشد و هم مقوی باه بیا و پانزده عدد
 جو تک زنج کلان و سبت شقال خراطین صاف نموده باین طور که آب او را بران بپزند
 خالی که خورده باشند نیدارند پس بر و بزد و روغن کجند خالص ب بچوشانند پس
 صاف کرده و در شیشه نگاهدارند و قدری از آن گرفته نیم گرم بر انشبین ضا د سازند بالایش برگ
 بید انجبر گرم کرده و در سه پینه گذاشته از انگو چیت بندند روغن برای
 بشور که کثیر از طوبت باشند و پیچ و دوا اثر نکند ازین به شود جنای خشک سائده
 شش ماشه کید شش ماشه آله مقشر شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه مراد
 سوده شش ماشه زرد چوب سوده شش ماشه ناخواه سوده شش ماشه اجزا
 ساعده می افزون گرفته اول در روغن تلخ یکیه برگ نینب لعاب زرد فلو س سوزانده
 فبده آله اندازند هر گاه سوزد ناخواه و فلفل سیاه اندازند هر گاه سوزد شود

ادویه دیگر کوفته بخت اندازند و بدست آید این جل نمایند خداوند خوب عمل شود پس طلا نمایند
 روغن مسهل برای آتشک و گشای و غیره و عجیب است پسته پنج توله زینکپور و دانه توله
 سقمونیایک توله برسته را کوفته در شیشه آتشی کرده مثل چوبه روغن کشند و نگاهدارند
 و بوقت حاجت نیم سرخ در برگ پان بکند کرده بخورند و اگر در شکم سوزش شود آب بنجدم
 بنوشند بعد اجابت مطلوب کله طری میزدانک که روغن بخورند و آب سرد بر دهنوشند
 و بفاصله یک یک روز استعمال کنند و در روز فاصله تخم بسم بالنگوشش تا شب با شربت
 شکر بنوشند و روغن برای درازی موسیای آن منع تقوی و شقط موجب آلودگی
 سی عد و مازوسی بنج خرد و ده عدد پوست بیلده و جزو تخم مورد و جزو بیلکوفته و شراب شربت
 رطل بنجسانند پس بعد و پر بنجشانند تا به سه رطل رسد پس صفائی بنج و هرگز بنج و تخم
 حقیقه و جزو خضاد و جزو پر سیا و ایشان و جزو سب کوفی بنج جزو بنج و بنج و بنج
 تخم کمان بوداده و جزو دران بنجسانند پس ششانه روز بگذارند بعد از آن بنجشانند
 تا ثلث بسوزد و نگاه صاف نموده روغن کهنج افزوده با آتش ملایم بنجشانند تا آب بسوزد
 و روغن با ندیس بکار بریزد و روغن دیگر برای مخلوق تخم و بنج و هب زردام مالک کلنی هادام
 پوست بچ کینیر سفید و دوام کله طری سفید و دوام انگوزه دوام خله باریک ساتیده در روغن
 کهنج مخلوط نموده در شیشه انداخته روغن کشند و بکار بریزد و روغن برای قوت باه
 مجرب غوک خشکی ده عدد ساندله و عدد کیکره و عدد و خراطین و دوام کله طری سفید و دوام
 کرم سرخ و دوام پوست بچ کینیر سفید و دوام زمر تله و داشته در روغن ماده نگاهدارند
 موافق تر کرده در ظرف مسی تا سه روز نگاهدارند بعد در شیشه کرده از آتش نرم پاچکدستی
 چوبه کشند و استعمال نمایند و هر چند که تر گردد دفعه زاده بخت فقط

باب الزامه الحجیره

زرافه که بپندی بچکاری نامند زرافه که تخم قیرحه نماید و تسکین جزش نماید شیر بز چشمانک
 آمار سبوس سبوس چهار ماشه پاشین تخم خالص چهار ماشه افزوده بدست و بزاقه
 سازند ایضا شیر بز یک چشمانک بجا کهنج سازد ماشه قوتیامی حرق یک ماشه مخلوط

ز راقه گیرند ز راقه که تجلیه قرصه و هم اند مال نماید شب یانی بریان یک ماشه توتیای بریان
 یک ماشه شون قلمی یک ماشه سنگجراحت دو ماشه گل ارغنی دو ماشه گن دریا پنج ماشه پس
 صفائی نموده کات سفید شده ماشه توتیا هشت سرخ جو اکهار و دوسرخ باریک سود و مخلوط
 نموده در آب سه چشمانک تر کرده زیر آسمان بگذارد هشت صبح بدستور ز راقه گیرند ز راقه
 معمولی که در اند مال قرصه نظیری ندارد و سنگجراحت چهار ماشه کاغذ سوخته چهار ماشه سفید
 از زیر چپ را ماشه پوست پنج انجا چهار ماشه حنظل هندی چهار ماشه کات سفید چهار
 گیر و چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه گلزار فارسی چهار ماشه کوفته نیخته آب سرخ نیخته رقیق
 آبیخته روغن گل نه ماشه آب بارتنگ سبز و توله اضافه نموده بدستور ز راقه سازند
 ایضا که بار با تخریر بر زمین برگ نیب نیم پاؤر آب شیرین جوشانید و قتیکه چینه
 باند نموده حنظل هندی یک توله امیون خالص کهنه دو ماشه در آب مذکور خیسانیده
 بعد چهار گهری دست بدهند تا خوب مخلوط گردد در شیشه نگاه دارند وقت ضرورت شیشه را
 حرکت داده و قشقر از آن گرفته بدستور ز راقه سازند ز راقه محرب خاک یک نیم توله
 بلبلیه سیاه شش ماشه بلبلیه کابلی شش ماشه بلبلیه زرد شش ماشه سمندر سوک
 شش ماشه گن دریا شش ماشه امیون خالص و ماشه توتیای سبز خام سه ماشه فلفل
 یک ماشه حنظل هندی نه ماشه اول بلبلیات را در سه پاؤر آب تر نمایند و شب و در ششم بدارند
 صبح هر دو پوسانید و در آن مخلوط نموده در شیشه کرده چهار پر کامل حرکت دهند و در
 ز راقه سازند ز راقه شبان ابض شش ماشه حنظل هندی سه ماشه در آب غلب
 سبز چشمانک آثار بدستور ز راقه سازند ایضا توتیای سبز خام و دوسرخ کات سفید
 یک ماشه دم الما خونین یک ماشه شون قلمی یک ماشه باریک سود و توله مخلوط
 نموده بکار برند ایضا حنظل هندی دو توله توتیای بریان یک ماشه فلفل سوخته یک
 سفید آب از زیر شش ماشه در آب تازه سه چشمانک حل کرده ز راقه سازند ز راقه بامیوح
 شانه و غرغره القع سفید طین مفر و چهار ماشه غنچه گل سرخ یک توله باریک ساینده حنظل
 یک توله ساینده کات سفید یک توله شب یانی بریان یک ماشه توتیای بریان سه ماشه

در الما خونین چهار ماشه

در عرق غلبه بقدار احتیاج در شیشه کرده دو گهری خوب حرکت دهند تا کف آید
 بعد چکاری گیسو زرد است از موی سفید رساله کباب چینی دو ماشه قهقهه است ماشه
 قطره سر محرق دو ماشه کات سفید است ماشه گل ارغوانی است ماشه دم الاغین دو ماشه
 شب بامانی بریان دو ماشه کافور خالص دو ماشه لیشب سبز دو ماشه گلزار فارس
 دو ماشه سنگ جرات است ماشه صمغ عربی است ماشه کثیر است ماشه نشاسته است ماشه بلدنی
 دو ماشه سفید آب از نی است ماشه کونار کلان دو عدد اجزا ابریک سائیده در آب
 خالص نیم آن تر نمایند و قتی که احتیاج شود و مدتی از آن گرفته بپنجه بمرغ شسته
 و قتی که خوب مخلوط شود بدستور زرد آه سازد لیکن اول تجلیه فرموده باشد از مواد

باب السین المسملة

سفوف و افح حریان عتیقه صمغ عربی یک توله صمغ دهاک یک توله قشیرین محرق
 دو توله خسته انبه دو توله خسته حامن یک توله خسته جزایک یک توله خسته تمر مندی یک توله
 سچول یک توله سچول یک توله تالکها نیک یک توله بیج بند یک توله سروالی
 یک توله کمر کس یک توله مصطلک رومی نه ماشه چوب بلوط یک توله نازوی سبز خرد کافور
 گل فوخل یک توله تخم خرفه سیاه یک توله شمشاد سفید یک توله حب الاس یک توله فلفل
 یک توله گل مندی یک توله شعب مصری یک توله گلزار فارسی یک توله کوفته بنجیه شکر
 سفید هموزن ادویه آبیخته بدستور سفوف ساخته نهاده مقدار نه ماشه یا کف له با شیر گاوی
 خالص تازه بلع فرمایند ایضا برای نرمه مصطلک رومی نه ماشه تالکها نیک یک توله
 سچول یک توله بیج بند یک توله سروالی یک توله طباشیر کبود شش ماشه گل سرخ
 یک توله موصلی سفید یک توله موصلی سیاه یک توله صمغ عربی یک توله بهر سفید یک توله فلفل
 یک توله اما بقیه منقی یک توله کمر کس یک توله پوست بلید یک توله شعب مصری یک توله تخم خرفه
 یک توله قشیرین محرق و نیم توله شمشاد سفید یک توله کوفته بنجیه شکر سفید هموزن ادویه افروز
 بدستور معلوم استعمال سازند ایضا برای عتیقه که از هیچ حیل نرفته باشد هم

حرارت برضای که به هیچ حیل زایل نشود کشتن خشک هفت باشد کثیرا هفت باشد آله کشتن منق
 هفت باشد تخم ریحان هفت باشد ست گلوم هفت باشد مورچس هفت باشد پوست درخت
 هفت باشد صمغ دهاک هفت باشد زیور چینی چهارده باشد ست سلاجیت چهارده باشد
 تخم سروالی چهارده باشد سفید سوکه چهارده باشد خار شک خرد چهار باشد ستاو هفت
 دانه الاچی خرد هفت باشد کوفته بیخته نبات سفید هموزن ادویه آمیخته نگا پادارند علی اصباح
 نقد او یک توله با جوشانده پهلوی بول چهار توله که سه خصله اش سوخته باشد صافی نموده
 بنوشند غذا خشک و دال موزنگ ایضا برای جربان نازومی سبز خردش باشد
 سنبلیطی هفت باشد قاقا صفا یک توله گل سیوتی یک توله طباشیر سفید یک توله
 قشقرمیس محرق و توله مصطکی رومی یک توله خار شک خرد نه باشد سبزی شش باشد تخم
 خیارین نه باشد مغز بادام شیرین یک توله جفت بلوط شش باشد گل سرخ نه باشد گل
 منتهی یک توله موصلی سفید شش باشد زرد پوشش باشد صمغ عربی یک توله حب الاس
 چهار باشد موصلی سیاه شش باشد کشته قلعی چهار باشد کوفته بیخته سفوف شش باشد ستور و زرد
 ایضا اگر چه ترکیب سفوف نیست مگر چون که مخصوص برای جربان است لهذا تخرید
 بگیرند نارجیل کلان که استخوان رویش دور کرده باشند سرش را سوراخ کرده تا ملکها نه
 را کوفته بیخته بپزند سازند که خالی نماند بعد سرش را از هموزن قدر تراشید بند نموده
 بدو سیر آرد و خمیر کرده بند کوفته را ز کرده بر رویش بچید در ده آثار او پله آتش داده چون
 سرد شود بر آورده به روز نیک تا ملکها نه انداخته بودند بهمان وزن پوست ریشه آویزان
 درخت برگد و بوزن آن پوست ریشه کنار جنگلی و گوند بول و کثیرا و موسله سنبلیط
 دال باشد مقشر ریان و ستاو و تخم کوب و آرد سنگها را این مجموع دو دو توله باریک
 کوبید هموزن شکر خام آمیخته نگا پادارند خوراک دو توله با شیر گا و تازه و پر پیر از
 حجامت تا چهل روز نمایند سفوف که اسهال بلغم نماید اگر چه غلیظ باشد تب سفید جوف
 خراشیده نه باشد خار بقون بشرط مذکور نه باشد کثیرا چهار و نیم باشد حب لیل چهار و نیم باشد
 چهار و نیم باشد مصطکی چهار و نیم باشد بلخ از زانی دو باشد و دوسرخ کوفته بیخته سفوف بناد

مقدار خوراک بهشت داشته و نه داشته سفوف تربید مسهل بلغم غلیظ و امراض بلغمی سفوف
 تربید شرط بهشت داشته نجیبیل سه و نیم داشته گل سرخ سه و نیم داشته ریوند پسته
 سه و نیم داشته کوفته بخته باروغن بادام شیرین چرب نموده بدستور سفوف سازند
 خوراک نه داشته و بالایش آب گرم نوشیده باشند ایضا سفوف تربید تربید شرط
 و نه و نیم داشته نجیبیل بهشت داشته شکر سفید سه و نیم توله کوفته بخته سفوف سازند
 و بهشت داشته بخورند آب گرم سفوف سهیل صفر اکل بنفشه شش داشته غنچه گل سرخ
 نه داشته پوست بلبله زرد نه داشته سنار یکی نه داشته مار یک سائید بر روغن بادام شیرین
 چرب نموده بلع نمایند روز و دو دم این تربید بنوشند تخم خیار و لاتی یک توله اومی بخار
 ده دانه اسبغول یا شبنم خذ از درانه آتش چو شام کھچری نمونک گرم روغن سفوف
 که اخلاط تلخه را بر آرد پوست بلبله زرد و توله پوست بلبله کابلی بپایه و توله شوره قلمی
 یک و نیم توله ریوند چینی یک و نیم توله سنار یکی یک و نیم توله افیتمون و لاتی
 یک و نیم توله فلفل سیاه یک توله کوفته بخته سفوف سازند و نه داشته همراه آب آلود بخار
 بخورند فقط سفوف سورنجان سهیل ربی و ج مفاصل سورنجان شیرین بهشت
 و دم برگ سنار یکی ده شقال برگ خامی خشک تله درم گل سرخ پنج درم قند سفید درم
 زعفران تخم یک دم پوست بلبله زرد بهشت شقال تخم خطل سه درم کوفته بخته سفوف
 سازند و همراه عرق غلب الثلب نیم گرم بنوشند مقدار شش داشته و نه داشته سفوف
 مسهل سودا از توله رساله حب الفیل دو داشته پوست بلبله کابلی و نه داشته پوست
 بلبله زرد و نه داشته بلبله سیاه سه داشته اسطوخودوس یک شته بسفایخ فستق یک شته
 افیتمون یک داشته بادام شیرین سه عدد گل سرخ یک و نیم داشته سنار یکی نه داشته تیرا
 یک شته لاجورد مشغول چهار داشته غار یقون مشروط سه داشته آوید کوفته بخته بعد
 لاجورد آمیخته سفوف ساخته نه داشته بخورند آب گرم اعانت بر اسهال میفرموده باشد
 سفوف لاجورد و زین سفوف لاجورد غیر مشغول است و برای اصحاب بالجو لبیا
 و امراض سودا ویه سفید پوست بلبله کابلی پنج درم بلبله سیاه پنج درم غار یقون مشروط

سه درم سفنج فستق چهار درم افیتون و لایتنی چهار درم گل کلاو زبان چهار درم اسطوخودوس
 چهار درم یک نعلی چهار درم ماشه لاجورد و غیر مغسول چهار درم ماشه خرق سیاه چهار درم ماشه
 کوفته بخیه سفوف سازند خوراک نه ماشه با مار الجین **سفوف** یا ضمیم برای اطفال و غیره
 شکار بریان یک ماشه شوره قلمی سه ماشه بلبله سیاه نه ماشه پوست بلبله زرد نه ماشه بادیان
 و دو توله و آنه سیل یک توله بزرگ کبابی چهار ماشه باو کهنه چهار ماشه زرا بناد یک و نیم ماشه
 نفع خشک یک توله در روغن زرد و گاو بریان نموده نمک سیاه شش ماشه اضافی
 نموده بدستور سفوف سازند **ایضا** یا ضمیم نفع خشک نه ماشه بادیان و دو توله پوست
 بلبله زرد چهار ماشه پوست بلبله کبابی چهار ماشه بلبله سیاه چهار ماشه عود غرق چهار ماشه
 بزرگ کبابی چهار ماشه باو کهنه چهار ماشه زرا بناد سه ماشه و آنه سیل یک توله از قنطاریل
 دو ماشه ایسون چهار ماشه ناخواه چهار ماشه تخم کرفس چهار ماشه زیره سفید چهار ماشه
 حواکهار چهار ماشه کوفته بخیه مار و روغن بادام شیرین نه ماشه چرب نموده نمک طعاش سه
 مک شورش ماشه نمک لاسوری شش ماشه شکار بریان دو ماشه شوره قلمی چهار ماشه نه
 نموده بدستور سفوف سازند **سفوف** که فی بلغی را باز دارد و کند پنج درم صمغ عربی
 پنج درم عود خام هفت درم انار دانه ترش پانزده درم قنفل پنج درم قافله چهار درم
 جوز بوا چهار درم لبنیه چهار درم سعد کوفی چهار درم نفع خشک چهار درم پوست ترنج
 و دو درم قرص خشک و دو درم گل سرخ شش درم سنبل طبیب پنج درم آماله مقشره منقی پنج درم
 کوفته بخیه سفوف سازند **سفوف** که فی الدوام را باز دارد گل ارمنی نیم درم صمغ عربی
 نیم درم گلشن فارسی نیم درم دم الاخوین نیم درم کندر نیم درم کوفته بخیه سفوف سازند
سفوف که شهوت طبع نه نان را نافع باشد ایسون ه درم تخم کرفس ه درم ناخواه ه درم
 زیره کرانی و ه درم قنفل سفید و نیم درم قنفل پنج درم کوفته بخیه سفوف سازند قدر
 شربت چهار ماشه **سفوف** مغلط منی موصلی و کهنی یک توله سردالی یک که کبان
 یک که تخم آوئنگن یک توله بالکله نه یک توله پنج بند یک توله ال سفید یک که شکر سفید
 پنج توله کوفته بخیه سفوف ساخته بشیر گاو تازه بلع نمایند مقدار نه ماشه **ایضا** مغلط منی

[illegible]

گلزار فارسی دو ماشه شب یانی بریان دو ماشه دم الاخوین دو ماشه کوفته بنجیه سنون سازند
 ایضا مجرب برای استحکام لثه در و بایندن گوشت صالح و جلا بردن عاقر قرحا
 شش ماشه شتره الطرفه شش شقال موج ترکی شش شقال سجد کوفی شش شقال
 پوست انار ترش شش شقال مازو سی سبز خرد شش شقال کنده شش شقال گلزار فارسی
 سه شقال گلبرخ سه شقال مر و ارید سه شقال مرجان شش سه شقال خرف چینه
 سه شقال پنج سوسن اسما بخوبی سه شقال شاخ گوزن سوخته یک و نیم شقال
 براده دندان فیل یک نیم شقال پوست بلبله نزدیک نیم شقال طباشیر کبود یک نیم شقال
 تخم خرفه سیاه یک نیم شقال انشاسته یک نیم شقال کثیر ایک نیم شقال کشنبر خشک یک نیم
 شقال عدس قشربک و نیم شقال فلفل سفید یک شقال مصطکی یک شقال عود بلسان
 یک شقال کوفته بنجیه کافور منصور در دانه ایضا نموده بدستور ستون سازند ایضا برای حج
 دندان کثیر الاستعمال است از راتی محرق یعنی کچل خسته شش ماشه عروق لاهنر یعنی ملد سی نه ماشه
 حب لقطن محرق یعنی بنه دانه سوخته شش ماشه عاقر قرحا شش ماشه فلفل گرد شش ماشه شب یانی بریان
 چهار ماشه مصطکی رومی شش ماشه کوفته بنجیه سنون سازند ایضا مجرب برای رفع درد دندان
 و استواری آن کاغذ سوخته یک ماشه سماق یک ماشه ربه الجهر یک ماشه نمک بریان یک
 سجد کوفی یک ماشه حب الاس دو ماشه پوست بلبله دو ماشه پوست انار یک دو ماشه مازو سی
 جزو دو ماشه گلزار فارسی یک ماشه شب یانی بریان یک ماشه بسباسه دو ماشه طباشیر
 یک ماشه شاخ گوزن سوخته سه ماشه کوفته بنجیه سنون سازند ایضا مجرب بنبله تھو تھه
 بریان دو ماشه شب یانی بریان یک ماشه فلفل سوخته یک ماشه کات سفید سه ماشه
 زنجبیل دو ماشه فلفل سیاه سه ماشه بر و او دو پیرا کوفته بنجیه او دو پیرا دیگر در آن آیه
 استعمال نمایند و من فرو رفته دارند که لعاب برود تا در بعد از آن برگ تنبول مع
 مصطکی آن بخورند و استعمال وقت شب کنند و بچند و بعد آن آب بدین سانند فقط
 سه حبه که زعفران را بند سازد کاغذ سوخته دو ماشه پوست تخم مرغ سوخته دو ماشه آفاقیا
 دو ماشه مازو دو ماشه بسکه و و توله انداخته مخلوط نموده در بینی بچکانند سه حبه که جدا

دانه الفه در آب گاهوشش باشد روغن نیلوفر سه ماشه شیر خورش ماشه مخلوط نموده در
 بینی چکانند سه مراد از شیر و خوراکیست که زرد خورش از این شیر آن بگیرند و بکار برند فقط
 سه حبه که فالج و لقوه و امراض بارده دماغی را سود دهد صبر زرد و ماشه شود نیز و ماشه
 بوبره ارمنی در ماشه مسامی در آب برگ چغندر آبیخته در بینی چکانند سه حبه که امراض
 دماغی را سود دهد روغن بنفشه با دام و دانه تولد روغن نیلوفر و تولد آب گاهوشش و شیر و خورش
 دو تولد با هم آبیخته قدری قدری در بینی چکانند ایضا عرق سید ساه سه تولد عرق
 صندل سه تولد کافور خالص سه ماشه با هم مخلوط نموده در بینی چکانند سه حبه که
 مضرخ و ماضع و دیندی چهار ماشه سعد کوفی سه ماشه دانه بیل سه ماشه پوست زرد
 اترج سه ماشه کشمش خشک سه ماشه صندل سید سه ماشه غنچه گل سرخ چهار ماشه
 کل بستو چهار ماشه زرشک سیدانه یک لکه گار زبان گیلانی سه ماشه آب شیم خامه من
 سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه آمله متقشر منقح سه ماشه کون کرانی سه ماشه زرد و سه
 گرد ساق سه ماشه سافج هندی سه ماشه پوست برون بسته چهار ماشه کوفته بنفشه شربت
 انارین چشمانک آثار مرئی به سه تولد مرئی سیب تولد غسل مصفی با و آثار و سرکه خالص
 بنیم آثار عرق شناع چشمانک آثار آب لیمون کافوری سه تولد آب ترنج سه تولد آب
 سه تولد آب فضل تر سه تولد آب بخیل تر سه تولد نبات سفید نیم پا و بقوام آورده
 او و به اندر زده بدستور معهود و سنجین سازند فقط

باب آتشین و المعجمه

شربت بنوری بار و معمولی خاندان اوستاد حقیر تخم خیارین سه تولد تخم کاسنی
 دو تولد پوست بچ کاسنی یک نیم تولد تخم خربزه یک نیم تولد خار خشک خرد یک و نیم تولد شب
 در آب گرم یک آثار و یک پا و بنجیسانند صبح خوشانیده صافی نموده شکر سفید یک نیم پا و بنجانه
 نموده بقوام شربت آرند شربت بنوری حار تخم خیارین دو تولد تخم کاسنی دو تولد
 پوست بچ کاسنی یک نیم تولد پوست بچ با و بان یک نیم تولد تخم کرفس یک نیم تولد بچ کاسنی
 یک نیم تولد در صره بسته شب آب گرم یک آثار و سه پا و بنجیسانند صبح خوشانیده صافی نموده

شکر سفید آمارا اضافه نموده بقوام شربت آرد شربت و در سنائی که اسهال نماید
 غنچه گل سرخ و پنجه توله در آب سته آمارا بجوشانند تا دو ثلث بماند باین صافی صاف نموده
 غنچه گل سرخ و پنجه توله دیگر افزوده بجوشانند تا یک ثلث باقی ماند باز صافی صافی نموده
 سنار کلی بود توله غنچه گل سرخ و دو توله اضافه نموده بجوشانند تا پا و آمارا بماند پس مالین صافی
 نموده قند سفید پا و آمارا اضافه نموده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله و پنجه توله
 آب سیر اگر مانعی نباشد شراب مسکه یعنی مسکه پدید آید کنتنج بود سیر اسود و در همدست
 قوت دهد و بوی دریاخ من کشد سعد کوفی شش توله آما به نقشر منقی سه توله قند سیاه که نه
 دو توله و سه ماشه ادویه کوفته در سته آمارا آب ترک کرده در ظرف چینی زیر زین تا یک هفته
 و من کین خد باین بر آورده جوشانیده صافی نموده بقوام شربت آرد قدر شربت سته توله
 ایضا مسکه در ابی امربه بارده مفید و رطوبت فاسد را از معدن پاک سازد و بخیل
 یک نیم توله دار چینی یک نیم توله انه الایچی خرد و هفت ماشه و انه الایچی کلان هفت ماشه
 قرنفل سه و نیم ماشه همه اکوفته در دیگ کنند و در و نیم آمارا آب بجوشانند تا دو ثلث آب
 برود و پنجه صافی نموده شکر سفید انداخته ملائم بپزند تا بقوام آید پس صافی نموده در شیشه کرده نگاهدارند
 قدر شربت سته توله شراب مسهل یعنی رست آوزند و اسهال بلفم و سودا کند و صاحب
 آتشک را مفید افتد پوست شحم خنظل دو توله پنجه خنظل چهار ماشه فیتون ولایتی سه توله
 و صره بسته سنار کلی سه توله در آب سته پا و بجوشانند چون ثلث بماند بالا اند و هم چند تناید
 شکر افزوده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله آب گرم شربت مصفی پنجه
 تصفیه خون نماید و اومت بر او از خارش و دیگر امراض باز دارد و تهرندی است در آلومنی
 ده درم عناب ده درم زرشک بیدانه پنجه درم پنبه پنجه و می پنجه درم گل نیلوه درم گل خشت
 بکاین پنجه درم گل خناب پنجه درم تخم بنوی پنجه درم براده صندل سفید پنجه درم حریره پنجه درم نیلونه
 پنجه درم برمه و پنجه درم براده چوب آبنوس پنجه درم سفنج فستق پنجه درم
 شاتره پنجه درم سر حوکه پنجه درم بلبله سیاه پنجه درم فیتون پنجه درم در صره
 بزرگ بلی پنجه درم شب در آب گرم پنجه آمارا بجوشانند صبح جوشانیده و نیکه چاهم نماید

شکر کج برندی و دماشته قوه الصبغ و دماشته کندش و دماشته خردل و دماشته کوفته بجنه
در سکه کریمند در آفتاب شسته بالند صبیغ محرب و از نموده و خمره زرد و کلان
هموین آن تو تبا می گویانی و کات سفید این همه جزا در یک سبوحه انداخته شش محکم
شوده بر آتش پاچکه شتی گذاشته آتش تیز دهن تا خوب خاکستر شود پس همه ابر آورده
نگاه دارند و بقدر دماشته وقت صبح آب تازه خورند و این رو و ابر داغ طلا کنند
زربنج طبعی و دماشته کات سفید و دماشته کوفته بجنه در گل صد برگ تازه کحل نمایند
بدون آب و در روی آفتاب شسته تا چهار گری بالند روز و در هر روز گل صد برگ بهر فرد تازه باشد

باب ایضاد المجرمه

ضماد برای تنق اشین قفل ازرق یک توله برگ سر و چشاک آمار مازومی بنبرد
سه توله جوشانید باشند یک شبانه در ضیاسانید مالیدن آقا قیاسه ماشه گانا ز بار
سته ماشه حصص بندی سته ماشه عصاره لخته البقیس طراشیت سته ماشه زرا نباد سته ماشه
بیخ ریجان سته ماشه زیره سفید سته ماشه زیره سیاه سته ماشه جوز بواسه ماشه خرنوب
سته ماشه سریش گادنی سته ماشه کوفته بجنه در صلا یه اندازند و بدست بالند تا شش
مرهم شود پس بکار برند ضماد برای درم خصیه سواد می غلب اشک سته ماشه گل طلسمی
گل نقش سته ماشه آرد جو سته ماشه گل بابونه سته ماشه کوفته بجنه پیه قاز سته ماشه پیکیان
سه ماشه سه گره بر سته ماشه باب کشیز شسته نیم گرم ضماد سازند ضماد و نافع براس
وجع الرحم که اکثر زمانه ابر وقت دوز و طمشت عارض میگردد صبر سقوطی آب غلبت
آب کاسنی بنهر حله کرده جوشانید بر عانه ضماد سازند تا سته روز ایضا برگ نیب گرم کرده
بر عانه گذرانیدن و جع زائل میگردد و ادرار بخوبی میکند ایضاً راوند خطامی قدس
قدیمی روزی چند بار خورائیدن و کوکنار در آب تر کرده آب و می بالاسی آن نوشانید
منفید میشود و پیه نهانی صحت الدوله جاور یعنی حکیم سید مرزا خان صاحب واضح شد که
و داسی انگیز می که اهل ننگ از او بر پنهانند مقدار سه سرخ تا چهار سرخ همراه
شربت بنوری با بود و در آنجا هفت روز نوشیدن و ج معلوم از ازل میکند

و بار نام تجزیه بر سین فقط ضما و که برای نوا سیر یعنی قرصه مقعد بکار میسازند و تسکین دهنده است
 کات سفید یک توله حق بلوغ نموده پارچه نیر نموده سه بار تا که خوب شال غبار شود
 از انگشت بر قرصه بچسباند ضما و که استسقا زرقی را سفید سنبلیله بپاشد
 سه کوفی سه ماشه ماشه کف بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه
 پشگل نر و توله یا پشگل آه و در آب غنبل شعل بنر پنج توله آب برگ چغندر یا آب برگ
 ترب سائیده نیم گرم ضما و سازند ضما و برای استسقا لجمی آب برگ و بهتوره سه توله آب
 برگ غنبل شعل بنر سه توله آمیخته ضما و سازند ضما و که در م طحال آید و اشقی سه ماشه
 صبر زرد سه ماشه جاوشیر سه ماشه گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه در سرکه
 خالص چهار توله روغن گل نه ماشه افزوده نیم گرم ضما و سازند ضما و اقوی بر جفا و
 سه ماشه اشق سه ماشه انجیر زرد و لایتنی دو عدد و پوست سیج کنیر سه ماشه سکنج سه ماشه
 زرا بناد سه ماشه خاکستر خوب انگور سه ماشه جاوشیر سه ماشه در آب غنبل بنر چهار توله سائیده
 سرکه خالص دو توله روغن گل نه ماشه افزوده نیم گرم ضما و سازند ضما و برای اربد گیر سه ماشه
 صندل سرخ سه ماشه خضض سندی سه ماشه بدگ نیب هفت عدد و افیون خالص یک ماشه
 زعفران چهار سرخ شب یانی بریان دو ماشه در آب برگ بجای سه توله سائید نیم گرم ضما و
 سازند ضما و برای رم لثه بار و پشگل قیر است سه ماشه غنبل شعل سه ماشه روغن گل
 نه ماشه افزوده نیم گرم ضما و سازند ضما و اگر بر معده نهند اسهال آورد با قلامی مصک
 و زعفران گذشته شیر خالص چندان بران ریزند که بالایی و می بیاید چشمت او و روغن
 گاو هموزن آن اندوده بدستور تیار ساخته بالایی پارچه کشین بر معده نهند اسهال
 آورد و ایضا زهره گاو یک عدد و عسل یک توله روغن زیت یک توله شحم خنظل یک توله زعفران
 یک توله بدستور متخضض ضما و سازند ایضا عصاره قشار الحار دو توله شحم خنظل یک توله
 زهره گاو عدد و مخلوط نموده بر شکم ضما و سازند اسهال آورد ضما و که هماسه را زائول
 سازد و لیسوی کاغذی تراشید و ران زعفران سه ماشه و کلت دریا دو ماشه مرکب زهره گاو
 پنهان زهره بالایش آرد گندم باب شتر و چیده در آتش انداخته و فسیکه سرخ شود و آتش سرد

خمیرہ دور ساخته ادویه برآورده ضما سازند ضما و که بیکان از بدن برآورد اشق سہ ماشہ
 پیاز سہ ماشہ رگس سہ ماشہ فی کوفتہ سہ ماشہ غسل شستہ ضما سازند ضما و کہ نصف صبح
 سود و حسب الالاس سہ ماشہ عود غرق سہ ماشہ گلنار سہ ماشہ بر گ مور سہ ماشہ
 پوست بہ سہ ماشہ پوست سیب سہ ماشہ گل سرخ سہ ماشہ صندل سرخ سہ ماشہ صندل
 سہ ماشہ کوفتہ بختہ پہ کلاب یا آب سیب چار تولہ سر شستہ ضما سازند ضما و کہ دہاں
 بہ تحلیل بر دجلہ سہ ماشہ میعہ سائلہ سہ ماشہ موم سفید سہ ماشہ باہم آمیختہ قدری گرم ساختہ
 ضما سازند ضما و کہ کوفتہ را سفید رزہ چوب سہ ماشہ عذس بریان سہ ماشہ باب
 سہ تولہ ساینہ ضما سازند ایضا مغز تخم ازب سہ ماشہ در شیر زتہ تولہ ساینہ
 ضما سازند ایضا کلک کہنہ سوختہ یک تولہ در روغن مرثفت سہ تولہ ساینہ ضما
 سازند ایضا چوب کہنہ درخت تاڑ شش ماشہ کہ بعد ریختن برگ میماند در روغن
 بید بخیر و تولہ ساینہ ضما سازند ایضا عذس یک دو تولہ بنگ و دو تولہ در روغن جعد
 پنج تولہ خوب بسوزانند بوج خوب حل کردہ بکار برند ضما و کلفت یعنی جمانین و در کنانتر و
 سفید سہ ماشہ کتر استہ تولہ کوفتہ بختہ باشیر گا و تازه بر کلفت بالند ایضا اجزایم مغز عشار
 دو کردہ هموزن آن آبک آن آمیختہ عرق لیمو زودہ ضما و نمایند و شود ایضا از صحت الدوا حکم
 سید مرزا خان بہادر اسم الفار یک ماشہ کبریک ماشہ صندل سرخ و دو ماشہ صندل سفید و ماشہ جوی
 دو ماشہ کوفتہ بختہ ہلہ عرق لیمون یا عرق آدرک بختہ عذ الحاجت بعرق لیمون یا بختہ بکار
 ضما و کہ استان را بزرگ شدن نہ ہد خون شہرہ یعنی چکا و تازه تازه در دو تہ با ضما و
 ایضا کل مجکین ماشہ کل چاندنی سہ ماشہ مغز سر پنجا سہ ماشہ شتر آملہ سہ ماشہ باب بذر البیج
 شستہ ضما سازند ضما و کہ منع روئیدن ہو کند زنبو یعنی چونک سوختہ با سکہ یا آب
 سرد آمیختہ خوب مخلوط نمودہ مورا کنند بر جھون موم شمع قدری چسپا تہ باز روئیدن
 نہ ہد بختہ ضما و کہ تسکین وجع نسل مفاصل و صدر و عظام و غیرہ نماید پنج بقشہ
 سہ ماشہ پنج نے سہ ماشہ سورنجان تلخ سہ ماشہ مصطکی سہ ماشہ ماشہ انیسون خاص
 یک ماشہ نہ حضرتان تحفہ چارہ سرخ و در روغن در تولہ ساینہ یک گم ضما و نمایند

باب الطار الکمله

طلایی که باه را قوی کنی و قضیب را سخت کند سنها که سه و نیم باشد غلغل دراز هفت یا نه روز
یک عدد بول بز بقدر آب زهره هر دو ادویه مالیت باریک ساینج باهر و دوز را آخر
در کسری انداخته حل نمایند تا که قابل طلاء کردن شود پس طلاء نمایند و بعد یک یا سه از
آب گرم شسته مجامعت نمایند طلایی که مخلوق را می افتد پیه شیرین باشد زهره شش یا نه
مغز پینه دانه شش باشد تریاک مصری یعنی افیون دو باشد کھو کھوی سفید و دو باشد همه ادویه
در شراب و دو آتش حله و نگاهدارند اول روغن خراطین با هر که باشد بز که مالیت باند
طلای را ادویه مذکوره ننود و بالاسی آن برگ تنبول گرم کرده بسته باشند هفت روز همین
عمل نمایند مجرب است طلای مقوی باه سنبلی پنج درم مسیه سانه پنج درم سافور پنج درم
پنج درم قصب الزیره پنج درم پنج سوسن پنج درم قرفه پنج درم راس خشک چهار درم
سیلین دو نیم درم عود خشک دو نیم درم مرصاف یک پاو درم قزقل یک پاو درم
مجموع را کوفته پیخته در آب بپزند تا حصه سوم بماند پس با روغن کجند چوشانند تا آب
بسوزد و روغن بماند پس غصیل دشتی در شیریش یک شبانه روز بخوابانند بعد باریک
سوده در روغن معلوم سرشته سوامی حشفه طلای سازند ایضا دارند یعنی جمال گوشت
عاقه قرچا سوگند مسامی با عسل تا یک پهر صلا به نمایند پس بر پارچه باریک مالیت نگاهدارند
وقت حاجت حشفه گذاشته بز که بنزد سته سحر بسته دارند بعد و آنگاه ایضا
جلق زره را سفید مغز پینه دانه باشد افیون شش اول سته باشد در شراب بتنه سته
طلای ساخته بالایش برگ تنبول بسته دارند تا هفت روز ایضا باریک مالیت باید که به روغن
پهلونی کرده و در لوبکال احتیاط نمایند هرگاه از بخون پر شوند جدا کرده و در آب سار و ستر
تنه ساید و ضماد سازند و در موسم گرما و آفتاب در موسم سرما غصیل آتش نشسته حار است
نار سازند هرگاه لفظه نشود ضماد را با عانت پر کنند و ضماد سازند مجرب است طلای
که لفظه آرد مجرب است زلوی زنده یا زنده عود خراطین شسته خشک کرده نسبت به مقدار
در روغن کجند تازه خالص با پیچیده اند پس صاف کرده و در شب شسته نگاه دارند

حسب حاجت قدری نیم گرم بر جوالی قصب طلاسازند طلاسازنی که قصبه ذکر نماید و ایضا اگر
قصبه باشد طویل نماید زوده عدد در روغن زیتون سه چشمانک پنجه اگر قصب طلاسازند
چهل نیکور کند ایضا زوده یک نار جیل که آتش نگرفته باشند اندک سردی تراشید و جو
اندک در آن انداخته باز سرش محکم بسته تا هفت روز تا مل نمایند جوین برآورده ساینه سبوز
طلاسازند محسب طلاسازنی که اگر قصب محض شود فر بر گرداند اول ذکر را بپارچه خشن
چندان مالند که خوب سرخ شود پس زفت رومی در شراب ساینده طلاسازند در یک
چند بار طلاسازنی که خارش را مضمدافتد قصبه یعنی رال شش باشد باریک سوده در تخم
سجول که آشته توتیاسی که مانی سه ماشه زریق شش باشد افزوده روغن یا سمین چهار توله
با کلاب خالص نیم پاؤ قدری قدری که آشته چندان کف دست دهند که روغن و کلاب
جمله جذب شود و اجزا منقح پس عطر موتیا یک شته مخلوط ساخته در ظرف صغی یا سفال
نگاه دارند و بکار برند ایضا تخم نالکس قدری گرفته آب قلیل بر آن پاشند چندان که
تر شود در صره بسته خوب بوقت شب بر بدن مالیدن چندانکه روغن بیرون آید و چون خشک
شود باز تحمل نکون نمایند و صبح آب گرم بشویند زردی زائل گردد ایضا رال قلمی یک توله
اول از آب شسته لعاب اسپنول نه ماشه روغن چوبه چهار توله افزوده بر دانه مالند
ایضا موم زرد در توله در روغن جنجیلی دو توله در روغن گل یک توله که آشته کافور خالص
دو ماشه سیاه نه ماشه افزوده در تخالی سجول سحق بلنج نموده بکار برند ایضا محسب
تخم پیاز سه توله مس سوخته سه توله گوگرد زرد سه توله روغن گاو یک توله اجزا گرفته در روغن
مخلوط ساخته در ظرف آهنی بار روغن گل چندان حل نمایند که رنگ او سیاه شود بعد از آن بر
دانه مالند طلاسازنی استقراط تولول بواسیر کند بشیر طیکه اول و سه مرتبه بطول شیر گاو
نمایند و باز ضماد سازند بعد زمانی ضماد را در سازند و باز بطول شیر گاو نمایند و باز ضماد
سازند همین کار عمل نموده باشند صغریه غلی شش باشد تخم بکائن شش باشد حنظل مسکه
شیرانی سه نقل ازرق شش باشد سفیداب از زرد شش باشد باریک ساینه روغن
و توله آب کاسنی بباریک توله آب عنب ثعلب بباریک توله اعصابه نموده بباریک

طلای سازه طلای که چون برستان زن گذارند سباده شوند لجا لوسته باشد سنگه
سباده باشد و در سرکه خالص سباده هر روز سه بار برستان طلای کفنه طلای که پستان سخت
کند کفنه چهار ماشه قرصه چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه بنج کثیر چهار ماشه بسایند با سکه گاویش
طلای کفنه تجرب است ایضا اگر بر قضیب طلا نموده مجامعت کنند جانمیر از لذت و در
نایضه الیک یک یعنی سنگه آن مرغ یکا ماشه طلع الح یک ماشه از آب دمان تر کرده
سباده بر حشفه طلا ساخته مجامعت کنند

قال صاحب السیدی بو طلی الرحل شحم الحمام الابيض علی ایض
وقت الجماع فتنقیقه المرأة

یعنی گفت صاحب سیدی اگر طلای کفنه و شحم کبوتر سفید را بر قضیب وقت جماع پس بپس
لذت بسیار زن عاشق او شود ایضا اگر بر طلا نموده مجامعت کنند زن زود تر
سفرل شود بپس لذت کافور زیاد یک ماشه سباده یک ماشه بسایند بزرگ طلای کنند
ایضا سیاه و کافور سباده طلای کردن طلای که فرج زن را تنگ کند پنبه دانه
و دانه در روغن در تو را بچوشانند و طلا کنند طلای که علت افه را بطرف سازد شحم گاویش
سخته بار روغن زیت مخلوط نموده بر قفله طلا کنند و اگر شحم ماده اش را بطور مذکور بکار
موجب حدوث علت معلوم میگردد و طلای که منع اثبات نموده شیر انجیر یک ماشه بیضه چرخ
یک ماشه کف در یک ماشه ترشی ترنج یک ماشه با هم مخلوط نموده موی را کنند بر همان
موضع طلا کنند با موی نوید طلای که قلع نایل کن مازوی بنزد ماشه شب یا فانی بریا
یک ماشه تخم جبر و ماشه کوفته بخته زهره گاو یک عدد سه شته چند مرتبه طلا کنند فقط
طلای که اگر بر قضیب طلا کنند در زن استمن مجامعت نمایند استطاط حاصل کند سداب خشک
و دانه نظرون دانه ماشه کوفته بخته آب سداب سه شته بر قضیب طلا کرده مجامعت کنند

باب الطار الجمعه معوزت باب العین المبهله

محرق مجرب برای در بخته ایچ کل منقبضه نیم او کل نیکو فریم باو تخم نیم باو تخم خیار بن نیم باو

عنب اشکلب نیم پاؤ پوست بلبل ز پاؤ آثار پوست بلبل سیاه پاؤ آثار شوق و توله جاوشیر سه توله
 تر رسیده شوط چهار توله انیسون نیم پاؤ غنچه گل سرخ نیم پاؤ سارنگی نیم پاؤ افیتون لاتی نیم پاؤ
 بسط پنج منقی پاؤ آثار فلو چین شنبه پاؤ آثار شمع خطل نیم پاؤ پنج خطل نیم پاؤ مغز بیدانه انجیر پاؤ آثار مغز
 خطل چهار عدد در طرم پاؤ آثار شکر سرخ نیم پاؤ پنج خطل نیم پاؤ مغز بیدانه انجیر پاؤ آثار مغز نیم خطل چهار عدد
 قرطم پاؤ آثار شکر سرخ پاؤ آثار روغن بیدانه انجیر دشتی پاؤ آثار شب آب یک من بخیسانند صبح
 بدستور عرق شوی آثار کشنده عرق را بی جوی فرسته گل نیلوفر و توله گل نقشه سه توله گل سیوتی توله
 عنب اشکلب پنج توله شاخ و برگ گرسه توله تخم پاکک سه توله تخم خیار و لاتی پنج توله تخم کاسنی پنج توله
 تخم کاهوی هفت عشر چهار توله زرشک بیدانه پنج توله آوای بخار اینها را کنول گشته پنج توله شاه تره
 سه توله تخم خرفه سیاه سه توله آله هفت عشر منقی سه توله کشیز خشک توله تخم کدو پنج توله تخم تره
 پنج توله کلهوی نیب نیم پاؤ ریزه کرده شب و عرق عنب اشکلب سه آثار عرق کافور زبان چهار آثار
 عرق بیداده سه آثار بخیسانند صبح آب تره نیم آثار آب عنب اشکلب یک آثار آب کاسنی سه
 یک آثار آب کدو می شوی نیم آثار آب نارنج نیم آثار آب رنگره پاؤ آثار آب نارنگی
 ولایتی پاؤ آثار آب رسی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم آثار آب سبکهار ایک آثار
 آب پیچیده مشونی نیم آثار آب تکه کیکل نیم آثار آب کشیز سبز پاؤ آثار برگ بیداده پاؤ آثار
 اضافه نموده بدستور مشت آثار عرق کشنده وقت کشیده کافور خالص و ماشه دست کاهو
 شمش را شطراش کبود یک توله در پوئلی بسته در دهن نیچه بپاؤ ریزه عرق بر آفتاب
 و حرارت تخفیفه گل نقشه نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ گل سیوتی نیم پاؤ عنب اشکلب نیم پاؤ کافور زبان
 گیلانی نیم پاؤ روده صندل سپید پاؤ آثار تخم شاه تره نیم پاؤ تخم پاکک نیم پاؤ تخم خیار و لاتی نیم پاؤ
 تخم کاسنی سه چشمانک تخم خرفه سیاه سه چشمانک تخم کاهوی هفت عشر نیم پاؤ آله هفت عشر منقی
 نیم پاؤ کشیز خشک نیم پاؤ خار خشک خود نیم پاؤ آوای بخار صندل و زرشک بیدانه نیم پاؤ تخم
 کدو پنجه آثار تخم زب پاؤ آثار غنچه گل سرخ نیم پاؤ برگ بیداده دو آثار شب در آب گرم سیزه آثار
 بخیسانند صبح آثار الحیا را شستن چهار ماشه مارالقرع مشوی چهار آثار آب کاسنی سبزه آثار
 آب عنب اشکلب سبزه آثار اضافه نموده بدستور ده آثار عرق کشنده عرق مصفی مع شوی

جمیع حال چشمانک آثار سپستان چشمانک آثار تخم شایسته چشمانک آثار شایسته
 چشمانک آثار قصب الریزه چشمانک آثار مدی چشمانک آثار بریدگی چشمانک آثار
 نیلکندگی چشمانک آثار براده چوب انبوس چشمانک آثار براده چوب شیشه چشمانک آثار
 صندل سفید چشمانک آثار براده چوب چینی چشمانک آثار براده صندل سرخ چشمانک آثار
 برگ نیل چشمانک آثار گل نیل چشمانک آثار شرب چشمانک آثار گل بکام چشمانک آثار
 گل خنای چشمانک آثار برگ خنای چشمانک آثار گلاب چشمانک آثار گل نقشه چشمانک آثار
 گل سیوطی چشمانک آثار روح چشمانک آثار چشمانک آثار چشمانک آثار چشمانک آثار
 چشمانک آثار تخم چشمانک آثار کشنیر سر چشمانک آثار اصل سوسن چشمانک آثار
 غلب چشمانک آثار خا خشک خرد چشمانک آثار پوست بچ کاسنی چشمانک آثار تخم خرفه
 چشمانک آثار انوسی بخار پایا و آثار شرب آب گرم بخینند صبح پیور عرق و در کشیدن نه نشانه
 طباشیر کبود کهربائی شمعونی نه مائه صمغ عربی نه مائه در عرق گاوزبان سه توله ساینده و صمغ
 در دهن نیچ بیاورند فقط عرق مهی و صمغ گل بیدار خرد و در تخم بیدار خرد و در تخم قلوبی
 و در تخم ترب و در تخم گند و در تخم حله و در تخم نخود و در تخم کرفس و در تخم رازانه و در تخم
 بیخ زیت سیبیل و در تخم دو یکوفت شنب آب بچینانند صبح پیور عرق کشیده و قیامت کربت لایه
 بلخ اندازی نیم آثار خلکس بنیدایند که بریزند بریزه کرده و طرف سفال نموده بر آتش بپزند و بیخ زیت
 بر تخم زنند که سرخ شود و صمغ بیدار بپزند و در آب روانی حل کرده با گل کهنه که آن یک توله
 تخم کوزه قتلخ و خرد ساخته بر آفتاب یا قریب آتش خشک کنند باریک بتورق کنند و بکار بر آید
 در عرق نماده باشند سرش آهک بسته دارند و الاخوف استماله او بهواست بسبب آفتاب
 عرق شیر نافع برای امراض حاره و صافه گل نقشه و توله گل نیل و سه توله گل سیوطی سه توله
 غلب اشعلب پنج توله تخم مالک سه توله تخم خیابنج توله تخم کاسنی پنج توله گل کوه
 پنج توله باد آورده و توله ابر شمش خام سه توله گاوزبان و توله غلب پنج توله تخم زیت
 سه توله تخم کدو پنج توله تخم ترب پنج توله خشخاش سفید پنج توله طباشیر کبود سه توله
 زعفران تخم شمش مائه شب و عرق گاوزبان سه آثار عرق غلب اشعلب و در آثار

عرق بید سادہ شہ آثار آب خالص و آثار بخندان صبح آب تریزا و آثار آب عنب اشلب
 پا و آثار آب کمی شوی پا و آثار آب پیچیده شوی و آثار آب پاک بنبر پا و آثار آب کیکلیم آثار آب انار شیرین
 نیم پا و آثار آب لمبوی شیرین نیم پا و سیب ریزه کرده پنج عدد شیر الاغ سکه آثار اضافہ نموده
 بدستور عرق کشند کافور خالص چهار ماشه و صره بسته بدین نیچو بیاورند و اگر شیر الاغ
 بدین نیچو شیرین کافی است عرق شیر زرشک بیدان پنج توله عذاب سیجاء وانه سپستان
 و دندانه تخم کاسنی پنج توله سبیل طیبست توله شاهره پنج توله گل سرخ پنج توله
 گل نیلوفر پنج توله عنب اشلب پنج توله گاوزبان گیلانی پنج توله کشنیر خشک پنج توله
 ایکه متفتر منقعه پنج توله تخم کاهوی متفتر پنج توله تخم کدو پنج توله صندل سفید پنج توله
 صندل سرخ پنج توله تخم خیارین پنج توله برگ فربخشک و لایبی پنج توله غالی
 پنج توله معتر تخم ترنج پنج توله تخم خرفه سیاه پنج توله گلوی نیل ریزه کرده و ده توله برگ گنبر
 و ده توله باد رنجبویه سده توله نخ کیلاست توله شب و آب گرم بخندان صبح آب کاسنی
 نیم پا و آب مالک بنبر نیم پا و آب خیار شوی پا و آثار آب کمی شوی پا و آثار آب انار شیرین
 و آثار آب عنب اشلب بنبر پا و آثار آب پیچیده شوی پا و آثار آب لمبوی شیرین نیم پا و
 آب تنه گیلان پا و آثار آب سبب چشماک آثار آب به چشماک آثار آب ناشپاتی
 چشماک آثار آب رنگی رگمی چشماک آثار آب رنگی لایبی چشماک عرق کپور نیم آثار آب کیکلیم نیم پا و
 شیرین خالص یک آثار اضافہ نموده بدستور عرق کشند وقت کشید کافور خالص جان سرخ
 اب شیرین و یک ماشه و صره بسته بدین نیچو بیاورند و ایضا تخم کاسنی پنج توله براده
 صندل سفید پنج توله زرشک بیدان پنج توله تخم بارتنگ پنج توله گلوریزه کرده پنج توله
 شب و آب گرم بخندان صبح آب کمی شوی و آثار آب کشنیر بنبر و آثار شیر الاغ و آثار
 اضافہ نموده بدستور عرق کشند وقت کشید کافور منضوری و دماشه مشک خالص و دماشه
 عنب اشلب یک ماشه و صره بسته بدین نیچو بیاورند و ایضا شیرین سده آثار و عرق نیلوفر
 یک آثار عرق بید سادہ یک آثار عرق گاوزبان یک آثار عرق کپور یک آثار عرق
 صندل یک آثار خیار شوی یک آثار آب کمی شوی یک آثار آب انار شیرین

آب کبر و یک آثار آب بنفشه یک آثار آب هندوانه یک آثار آب لیمون شیرین نیم آثار
 گل گاوزبان چشمانک آثار گل سیبوی چشمانک آثار صندل سفید چشمانک آثار کشمش خشک
 دو توله تخم خرفه سیاه دو آثار تخم خیارین نیم باورگ سید سوده نیم باورگ کل نیلوفر نیم باور
 تخم کاسنی چشمانک آثار پوست بنج کاسنی چشمانک آثار گلوی نیب ریزه ریزه کوه چشمانک
 آثار باد آورده چار توله خاکسی چار توله بدستور عرق کشند فقط الاضطراری حی منمنه که
 مع ورم طحال باشد مغز تخم که و چار توله مغز تخم هندوانه چار توله غناب پنجاه دانه طبلیک
 کبود چار توله تخم خرفه سیاه پنج توله تخم خیار و لاتی نه توله باد آورده چار توله شکامی
 چار توله غنچه کل سرخ چار توله قصب الزیره چار توله شاخ و برگ گزنه توله پوست بنج
 چار توله براده صندل سفید چار توله بسفاج فستق چار توله آب غناب لثلب سبریک آثار
 آب کاسنی سبریک نیم آثار آب بارتنگ سبریک آثار آب انار شیرین یک آثار آب
 لیمون شیرین نیم آثار کلاب خالص نیم آثار عرق کبوتره نیم آثار عرق خا خشک خرد یک آثار
 شیرین سفید آثار بدستور معهود عرق کشند عطر ارجمه که بسیار خوشبوست خود عرقی
 یک آثار بنج بنفشه یک آثار صندل زرد یک آثار پوست نارنج یک آثار خرمشبه یک آثار
 صندل سفید یک و باو آثار شکوفه نارنج هشت توله قاقله صغیر هشت توله سنبل لطیف یک توله
 چهره یک توله لباسه یک نیم توله با حبه شش باشد زعفران یک توله لاون دو ماشه غنچه
 دو ماشه اول خسهار براده نموده لاون و غنچه آب بنفشه کتبه بطریق متعارف با کلاب عرق کشند
 و باز سرد نموده عطر بگیرند عطر فستق میوه سائده یک توله مشک خالص یک توله
 حب الحلب سه توله سعد کوفی سه توله قاقله صغیر سه توله قنفط سه توله بنج از خرگیله توله
 سیاه فوج هندی سه توله ریحان حبشی سه توله فرنجشک لاتی سه توله ریحان سبز سه توله
 زرنیک یک توله پوست نارنج یک توله جوز بویک توله سیلونه یک توله شنه یک توله کبک چشمت
 یک توله سنبل لطیف توله کلاب خالص پنج توله کافور منصور سی شش باشد گل سیبوی نیم آثار
 گل سنجید یک توله گل موتیا چار توله صندل سفید نیم آثار عرق بهار بنج آثار بدستور عرق کشند
 عطر بگیرند بنجه عرق بهار کنایه از عرق گل آفتون بنفشه است که گل آن زرد می باشد

و در زمان گل بابونه کوفتی است که گل بابونه بجز نیست و تخم دارد و بخلاف اینکه بجز است
 و تخم ندارد و عطرها و عواید صندل سفید است آمار و سداب و عود و سندی یعنی اگر با و آتش چند
 نیم در آب و یک و نیم تو که با سداب یک و نیم تو که سبیل الطیب دو تو که شسته یعنی چرب به تو که
 پنج نفثه یک و نیم تو که انظار الطیب یعنی نکهه یک و نیم تو که پوست نارنج یک و نیم تو که حب
 یک تو که غیر آتش یک چهار تو که مشک خالص دو تو که کافور نیم ناشه زعفران یک ماشه خود
 اگر سه تو که گلاب بطریق معروف کشته و عطرها بکین عطوسه که خط الجرج را از دماغ کنده و ارض بارده و شام
 اصفه است که شش و دهانه کلو نجی دو ماشه فرنیون دو ماشه جدید سرد و ماشه حب
 دو ماشه عاقر قرحا دو ماشه بوره ارمنی دو ماشه کوفته بخته قدری قدری ناس گیرند
 اید و شمشیر فلفل سه و دم قفل سیاه سه و دم اسطوخودوس سه و دم کندش دو و دم کوفته بخته
 قدری قدری ناس گیرند البتة نقی کوی خوردنی سه ماشه کندش دو ماشه عاقر قرحا دو ماشه
 چاد شیرین ماشه و حبیب یک ماشه کوفته بخته قدری قدری ناس گیرند

باب الغین المجمع

غرغره که سقوط لومات را نافع باشد گلکار فارسی نه ماشه شب یمانی سه ماشه مازنی
 نه ماشه حب الالاس نه ماشه پوست انار نه ماشه و آب تازه نیم آتا جو شاییده صافی نموده
 نیم گرم غرغره سازند غرغره که نقل لسان را نافع باشد زنجبیل چهار ماشه عاقر قرحا نه ماشه
 و اقل نقل نه ماشه ارسا نه ماشه مرزنجوش نه ماشه و آب تازه نیم آتا جو شاییده صافی نموده
 نیم گرم غرغره نمایند غرغره که قروح خلق را نافع آید کاغذ سوخته سه ماشه شب یمانی بریان
 مازنه ماشه عذبه نه ماشه گرانج نه ماشه و آب تازه نیم آتا جو شاییده صافی نموده نیم گرم
 غرغره نمایند غرغره که حبش لات کند عتاب هفت و آنه پستان سبت و آنه گل نقشه
 نه ماشه و تخم خطمی نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه تخم خبازش نه ماشه غلب ثعلب ماشه بذر البنج
 کونیا کلان دو عدد و آب تازه نیم آتا جو شاییده صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند
 غرغره که بر لبی خنای نافع باشد گل نقشه نه ماشه تخم خطمی نه ماشه غلب ثعلب نه ماشه
 تخم خبازش نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه کونیا کلان دو عدد و گل خلیفه نه ماشه

در آب نان نیم آرد جوشانید آب برگ قوت پنج توله اضافه نموده نیم گرم غرقه فاسید
 عنبر که رنگ در اصدان و شفاف گرداند پوست تخم مرغ یک تا گل سیوتی یک شمشیر
 یک ماشه خشک سفید ماشه سفید کاشغری و دماشته پوست رنگه و یک ماشه مغز تخم زرد
 شش ماشه آرد و دماشته تخم خرچ سیاه و دماشته تخم شاهتره و دماشته صندل سفید و دماشته
 صندل خرچ و دماشته مغز تخم کدو شش ماشه مانده گندم شش ماشه صندل مروارید و دماشته
 مغز تخم پیچیده شش ماشه پوست سیب و دماشته پوست پیاز و سبزه نعنی و دماشته
 آرد خرچ و دماشته اظفار لطیف و دماشته استینه و دماشته تخم خرزهره شش ماشه کوفته بخیته
 باب و روغ بقدر موافق حلا کرده بر رواند و بعد و گهری از آب گرم بشوید ایضا اگر دماشته
 را بر حسن پوست و دماشته استخوان جیل و دماشته استخوان رین و دماشته گل سیوتی و دماشته زرد لیمو
 و دماشته مغز تخم خرزهره و دماشته صندل سفید و دماشته باریک ساینده در آب لیموی کاشغری
 حلا کرده روغ کماند ایضا که روی سفید و براق گرداند اگر رنگ تیرگی پیدا شد با آرد و جو
 سه ماشه باغلا سه ماشه کیر سه ماشه فاسه شش ماشه تخم ترب سه ماشه کوفته بخیته بشوید بر رو
 ماند و صبح باب گرم و بوسه کشید

باب الفار

فلاقلی در موضع و شهورت کلبی مانع باشد و بومای غلیظه را دفع کند و هم طهام کند فلفل سی
 و فلفل سی درم حب بلسان درم حماما و درم سنبل لطیف درم تخم بیل کین درم تخم کرفس و درم
 سیلخه کین درم اسارون یک درم راسن یک درم کوفته بخیته باشته وزن آن غسل مصفی آینه بشوید
 معجون سازند مقدار خوراک سه نیم ماشه آب گرم خود بخور و معجون و جگر که سبب آن برود
 باشد دفع کن و تب ربع و حیات کند را سود و دودنه کوهی و دوازه درم حبیب البوس
 و دوازه درم فطر اسالبون و دوازه درم تخم کرفس چهارده درم بابونه چهارده درم حاشا
 چهارده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته بخیته باشته وزن آن غسل مصفی تیا میازند قدر
 شربت سه و نیم ماشه آب گرم شربت که اگر بکار برزند و رانده بکارت زن اگر چه بسیار
 کم سن باشد مشکل نفیقه وزن او جمع بالکل معلوم نشود و نمک اندازی سه و نیم ماشه در غسل

وزن و وزن گاو گشته باشد صغیر فرج نموده فرزند سازند فرزند که فرج زن آنگاه که گاو اند و قفل گل نهاد
 پوست و دست کنار رشتی مساوی الوزان همه او به جدا جدا ساینده باینیزند بطریق شیاندر
 فرج نموده تنگی آرد و بزودی از آب گرم بشویند که خوف انسداد و سوراخ فرج است فرزند
 که حیض براند عمل خالص شش باشد صدق مرور دیده باشد قوه الصنع برود اجزای اخیر ساینده
 بعمل آید بخت بدستور فرزند سازند ایضا جو الکهار و دماشته پنج بنفشه دوماشته کوفته بخت آب
 برک چغندر سرشته با پاک بدهستور فرزند سازند فرزند که منع حیض ناید و برآستین معین باشد
 به یکی یک شمشاد قاقیایک شمشاد سوخته یک شمشاد شب یامنی بریان یک شمشاد افیون خالص پنج سر
 که نیمه نیمه آب بارنگ سرشته بدستور فرزند سازند فرزند که حیض براند استان دوماشته
 حاتم قرصا و دوماشته جادو شیر دوماشته فرغون دوماشته سعد کونی یک شمشاد حنظل مندی یک شمشاد
 بدستور فرزند سازند ایضا فرنج چهار شمشاد اجمل سه شمشاد سوسن شش پنج عدد و در هر
 یک عدد و سرشته بدستور فرزند سازند فرزند که منع حیض ناید گونا گونی شمشاد حنظل
 یمنی ریشه برگرد دوماشته کاغذ سوخته سه شمشاد شب یامنی بریان یک شمشاد مارو می سرخ دوماشته
 کوفته بخت آب بارنگ سرشته بدستور فرزند سازند نکست صاحب اخبار است بدستور
 که اگر زن فرزند جنطیانامی موی بینی کچان بید بجهت معلوم برود حیض نرشد جاری گردد
 و اگر آبستن باشد بجهت بیدار دوا اگر دوا نمی کور بخاششته بر پوست بندد و بالعکس عمل کند
 یعنی خون باز آید و اندک اندک با صواب فقط

باب القاحات

قصر صلبا شیر قاض و بسیار می سخن که مع الحمی باشد استعمال نموده می آید طباشیر کبود
 و دوله کل ارمنی و دوله صمغ عربی و دوله تخم حاض بریان سه دوله کل سرخ سه دوله
 صلب الاس و دوله زرشک بیدانه و دوله شقاق یک و نیم دوله میره آکونید و بخلاب سرشته
 و صلبا سازند و بوقت خواب استعمال کنند حسب حال در فیض قصر صلبا شیر طبعین
 یار و که مع قبض طبع باشد استعمال نموده میشود طباشیر کبود و چار و دم ترنجبین خراسانی
 سه و نیم مغز تخم خیار بر یک و نیم مغز تخم که دومی شیرین یک و نیم نشاسته یک و نیم تخم بید

بکدر کم کثیر ایک درم بلعاب سفید سده بدهد از اقراص سازند بدستور مذکور استعمال نمایند
قرص کهر بار برای ترف الدم و نفث الدم کهر بار سی شمش و پنج درم بسید بخ و درم و از دیدن
 پنج درم تخم خرفه سیاه پنج درم شاخ گوزن سوخته سه درم پوست بقیه مرغ سوخته سه درم
 صمغ عربی سه درم تخم خشک شش درم خشک سفید و دو درم خشک سیاه شش درم و پنج
 درم بنده البیض سفید و دو درم کوفته بخیه بلعاب بز قطونا اقراص سازند **الصف**
 برای ل الدم کهر بار شمس سه درم صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کثیر اسه درم تخم خیار
 سه درم تخم کدو سه درم گلنار فارسی نیم درم اقا قیادیم درم کوفته بخیه بلعاب بز قطونا اقراص
قرص انجیر برای اسهال موسی و حبس خون بواسیر و افراط طمث و نفاس کل ترف الدم
 و نفث الدم سفید پنج انجیر چهار درم گل شترخ سه درم صمغ عربی سه درم کهر بار سه درم تخم سیاه
 سه درم گلنار فارسی سه درم نشاسته دو درم گل ازنی دو درم بسید و دو درم طباشیر کبود و دو درم
 رب اسوس و دو درم اقا قیاد و دو درم کوفته بخیه آب بارنگ سرشته اقراص سازند **انجیر**
 محصول برای نفث الدم صمغ عربی دو درم حب الاس دو درم دم الماخوین دو درم طباشیر کبود
 و دو درم کهر بار و دو درم گلنار فارسی دو درم تخم خرفه سیاه دو درم اقا قیاد و دو درم طین بنجر و دو درم
 کوفته بخیه بلعاب سفید یا سفید سرشته اقراص کایت و در سایه خشک کنند **قرص**
طباشیر کافوری که در جمی وقت و حیات حاده استعمال بیند طباشیر کبود سه درم
 غنچه گل شترخ سه درم صندل سفید سه درم تخم خیارین سه درم تخم کاسنی سه درم تخم
 خرفه سیاه سه درم تخم موسی قشر سه درم کافور خالص محصود و دانه دو درم سرخ زعفران تخم
 شش سرخ بلعاب سفید یا سفید یا آب سیب یا آب برگ خرفه سرشته اقراص سازند
 و در سایه خشک کنند و گاهی در شدت صفوت مروره مجلول هم اضافه می نمایند **قرص**
 برای امداد خون حیض که بند شدن باشد و هم برای امداد خون نفاس اگر کمتر آید هر یکی سه درم
 ترمس پنج درم سد اب پنج درم دود رخ دو درم سد دانه و دو درم مشکطرا شمع قوه البیض
 و دو درم حلیت و دو درم جاذب شیر و دو درم کوفته بخیه باقی که در و ابل چو شایند باشند **قرص**
 سازند **قرص سل** هم الماخوین یک دانه گلنار فارسی یک دانه اقا قیاد یک دانه

خشک شدن سفید و دانه گل ارمی یک مائه تخم میوه یک مائه کبریا می شوی یک مائه
 کبریا یک مائه مصطکی دو مائه کونار یک مائه تخم خلیج یک مائه آرد غناب یک مائه گلاب
 یک مائه کوفته بخیه بلعاب بمغول افروص سازد با ایضا برای سبک کردن زبان یک مائه گل بلقانی
 یک مائه گلاب فارسی یک مائه سرطان محرق یک مائه نشب سبک یک مائه مرورید محلول یک مائه
 دم الاغین یک مائه گل ارمی یک مائه شادنج عدسی یک مائه بودار محرق یک مائه صمغ عربی یک مائه
 کبریا نیم مائه لب اسوس نیم مائه شکر تغال نیم مائه کبریا می شوی یک مائه نشا پسته یک مائه
 ریشه برگ یک مائه گل بول یک مائه بنج مرجان یک مائه جرجان یک مائه قیاس یک مائه بستر قرص
 سارند طریق احراق سرطان اینک سر و پا بریده و آب و خاکستر خوب انگور و کاه
 با هر که از بن سیر آید خوب شسته و باز آب صاف شسته و کل حکمت نموده در گلخن یا تنور انداخته
 سوخته شود بر آورده استعمال نمایند و اولی است که ماده باشد نه نشو ناخت ماده و نه اینک چون
 برشت ماده سوزن زنند آب سفید سرون آید بخلاف تر و درین شهر مشهور است که ماده
 جلد شکس غلیظ و عریض میباشد که آنرا انگور ناسند و در زیر بالعکس نقطه طریق غسل شادنج
 باید داشت که غسل شادنج با نیلور نمایند که اول آنرا چهار پاس صلایه نمایند بعد از آن
 که آنرا شسته قریب چهار پاس جامی محفوظ بدارند بعین آب آن طریق ریزند که شادنج
 همراه آب فروزد و همین طور سه مرتبه عمل نمایند طریق غسل را جور و هم همین طریقت
 و اکثره شیار که در آن حجت باشد طریق حل را خلقن مرورید نیست که مرورید
 ناسفته را در طریقه کرایس کرده در آب لیون چندان گذارند که چون مسکه شود پس
 حفره را از دست بمانند تا اینکه مرورید از خطیه بگذرند پس در کاسه چینی کرده بگذارند تا
 نشین شود پس آب لیون از رویش دور کرده در آفتاب خشک سازند و باره چهره بگذارند
 و بکار برند و اگر با گلاب در کمال انداخته مثل غبار ساخته بکار برند مضائقه ندارد
 قطره که اگر در گوش چکانند و نج آنکه لب سبک باشد تسکین دهد و تجلی نماید غسل خاص
 یک تریه در آب برگ نیب مروق مخلوط نموده نیم گرم قطره سازند نقطه ایضا
 هرگاه سینه یا قطن عصاره اش نیم گرم غلیظ قطره که در گوش جاری است تسکین دهد

روغن گل ماشه سرکه خالص شش ماشه مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند **الفصل**
 شیاف ابض در گوش چکانیدن مفید قطور که گرم گوش را بشوید آب برگ شفا لو یک توله آب برگ
 ترب یک توله پودینه شش ماشه خریق سفید شش ماشه فستقین شش ماشه ماشه کوفته بخت
 با آبنانی مذکور مخلوط نموده غلظه بسته در سایه خشک کنند وقت ضرورت آب برگ شفا لو
 یا دیگر آب ساسی مذکور بسایند نیم گرم در گوش چکانند قطور که در گوش با بورد را بفع
 و به گل بابونه سته ماشه اکلیل الملک سته ماشه تخم خطمی سته ماشه فز تخم شش ماشه مهمل سته
 سته ماشه تخم ترب سته ماشه باد بجنوب سته ماشه اسطوخودوس سته ماشه و آب باغ دو آنرا شوی
 وقتیکه حصه چهارم باند روغن گل سته توله اضافه نموده باز بر آتش نیست و حقیقه آب است
 و روغن باند از آتش فرو آرند و بوقت حاجت نیم گرم استعمال سازند فقط **قاعده**
 باید که در چشم و گوش ادویه نیم گرم اندازند زیرا که اینها از اعضای فکری اند پس از این
 حرارت و برودت ساذمی میشود فقط والله اعلم

باب الکاف

کوفی برودت معده و تولید ریح و ضعف هضم و امراض بارده را مفید زیرا که کوفی در
 پیچاه ورم فلفل سیاه پانزده ورم تخم بیل سبت ورم سداب سبت ورم بون ارمی پنج ورم
 عمل مصفی پنج چغندر کوفته بخیه عمل را جوش داده رغو آن و رنوده ادویه مذکور شتر
 بدستور معجون سازند و بر نموده آن را در سه بار بنوشند که اگر آتش شعله روز در سرکه محض انگوری
 بنشیند و بعد بر آوری بر تابه بخارده بر آتش گشت نیست که خشک شود پس به کار بر فقط
حل برای سیلان دم و ضعف بصیرت و سردی و ضعف هضم و سردی و سردی و سردی و سردی
 اقلیم جوهری یک ورم سافج هر یک یک ورم حنظل هندی یک ورم ماسیران چینی یک ورم
 تویتیک یک نیم ورم هر جان سدرخ یک ورم لاجورد مغول یک ورم سافج مغول یک ورم
 فلفل سفید یک ورم دار فلفل یک ورم کافور بخارصن یک ورم ورق طلا یک ورم ورق نقره یک ورم
 سخی بلخ نموده مثل عصار سازند **حل** برای تقویت بصیرت و شش ماشه
 ماسیران چینی شش ماشه چکر طلا شش ماشه و از اینها سته شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه

تیج پھل چار ماشہ چاکوشمش ماشہ اوویہ در سحابست اجست انداختہ و دروز آب برگ خضاجوب
 کھنرل ساخته سیرہ سنگ یکت لہ ماشہ روز با گلاب حل کنند بعد چندرند نگاہ دارند تا خارج
 گیرد پس در چشم کشند فقط محل الجواہر سیرہ اصغافانی و دو درم قریشیا فضی و دو درم قلماضی
 و دو درم سافج ہندی یکت مہ و اریدنا سفیدہ و دو درم خضض ہندی یکت مہ سب یکت شہ عطر
 نیم درم و امیران چینی نیم درم با قوت سائیدہ و دو درم ورق طلا سائیدہ یکت شہ بدستور کل جانہ
 کحل ای جیس و مع و قطعہ بیاض چشم و صنف بصیرت برادہ حبت سبریک تولہ
 پارچہ نیم نموہ حق بلع نمایند کہ چون سیرہ شود بعد شب یانی بریان و تولہ سیرہ اصغافانی دو تولہ
 باہم مخلوط نمودہ یک پاس کحل نمایند کہ چون غبار شود پس بکار برند کلخ الکاف الفارسی
 کہ ہندی بنیدی نامند براسی دفع رطوبات رحم وغیرہ کہ اکثر زمان عارض میشود مفیدست
 صمغ عربی شش ماشہ در روغن رز و گاو بریان نمودہ صمغ عربی شش ماشہ گل پستہ شش ماشہ گل
 فوغل شش ماشہ از وی کشید شش ماشہ شہ بیض حرق یک تولہ سمندر سوکھ شش ماشہ
 میج بند شش ماشہ سروانی شش ماشہ شش ماشہ تال بکمانہ شش ماشہ کار اسینگلی شش ماشہ
 خارشنگ خرد شش ماشہ پھلی بول شش ماشہ کوفتہ بختہ صاف نمودہ نگاہ دارند و اریو
 پنج تولہ بریان نمودہ شکر سفید پنج تولہ آہنخہ عرق کیوڑہ و دو تولہ اضافہ نمودہ اوویہ انداختہ
 بدستور کلخ سازند ایضا براسی دفع رطوبات مذکورہ و فوغل با پائار بار یک کوفتہ در
 شکر گاو تازہ یک آثار بچوشانند و حل نمایند تا شال کھودہ شود پس شکر سفید یا قند سفید
 نیم آثار آہنخہ باز حل ساخته نگاہ دارند و بکار برند قدر خداک پنج تولہ ایضا مجرب بہرشیخ
 رطوبات حمیہ چنیا گوند یک تولہ میج بند شش ماشہ لودہ کوبی شش ماشہ سمندر سوکھ
 شش ماشہ عذریہ شش ماشہ کرنازج شش ماشہ کھیلی شش ماشہ صیلا شش ماشہ
 کرکس نہ ماشہ پلنگ تولہ شش ماشہ گل و حاوی شش ماشہ گل فوغل و دو تولہ گل پستہ
 نہ ماشہ فوغل نہ ماشہ از وی سبز خرد و دو تولہ جاففل یک تولہ حاویتری شش ماشہ
 کف دریا شش ماشہ سگسری ببول نہ ماشہ مولسری خام و دو تولہ گوکھر و کلان نہ ماشہ
 چنگہ احت نہ ماشہ پادہ ولایتی نہ ماشہ بادام چھانک آثار کشند شش ماشہ تولہ خرمچھا ناک آثار

پسند و بخی است و توله کنونی و چنانکه یک آنرا بسپید نیم پاوشکر سفید یک آنرا روای میزند یک آنرا
 بر روغن زرد پاد و یک سترگه کلنج سازند که با و که از حواج و کر را مفید است براده علاج یک نیم چشمانک
 در پاد چشمانک بسپید و کما بهار در و نیم آنرا شیریش در کزاسی است که بر آتش زم گرم کنند و پوٹلی
 از آن خسته گرم گرم یک سید غارند قضیب تا اینکه تمام شیر جذب شود و پوٹلی را سکا بهارند و روز
 دوم همین طریقی عمل آرند و کھپا چسبانند درست کرده قضیب درست بندند و
 بهفت روز همین عمل نمایند کما و برای ضعف باه و جالقی مفید سفیدی پچال کجور صحرانی
 ترن جوت کف دریا مساوی کوفته بنجته پوٹلی بسته در روغن چسبند که در پیوتز یک سازند
 کما و برای ضعف باه و جالقی بسیار مفید شکر و دوتوله گیر و دوتوله منقش بغدادی و توله
 زعفران تخم و دوتوله براده علاج یا دوتا شکر شک در خانگی است خرد کوفته بنجته بسته پوٹلی
 بسته هر روز و پوٹلی در شراب بنزیم یا و انداخته و طهرت منسی آتش نکشت یک سازند تا
 شراب جذب شود و ماده روز از جماع و ترش شے است ناب و روزند فقط

باب اللام

لعوق خیار شنبه برای سرفه مزمنه مفید عتاب سنی وانه سپستان ششاده وانه گاودان
 کبدانی یک توله گل بنفشه یک توله تخم خطمی یک توله تخم خناری یک توله اصل لپوس شنبه
 یک توله ششاش سفید یک توله شنبه آب گرم یک آنرا بنجیب کنند صبح جوشانند صافی نمود
 ستر فلوس خیار شنبه توله بنجین اسانی است توله نبات سفید نیم پاوشکر و شیره بادام شیرین
 سه توله افزوده بقوام لعوق آرند وقت تیار صبح عربی نه ماشه کثیرانه ماشه ششاسته تا
 رب لپوس نه ماشه شکر تیغال نه ماشه بار یک سوده مخلوط نموده و طهرت چینی یا سفال نگارند
 لعوق سپستان نافع سعال عتاب وده وانه سپستان سنی وانه گل بنفشه وده ماشه گاودان ماشه
 اصل لپوس شنبه ماشه تخم خناری و ماشه ششاش سفید وده ماشه و آب جوشانند تا نصف آید
 پس مالین صاف نموده فلوس خیار شنبه پنج توله شیره بادام شیرین یک توله نبات سفید
 سه و نیم چشمانک اصنافه نموده بقوام لعوق آرند لعوق سلطان نافع برای سل سلطان
 سوغت یک توله تخم خطمی سه ماشه تخم خناری سه ماشه صبح عربی سه ماشه کثیرانه ماشه

گاوزبان گیلانی سه ماشه کوفته بخینه با شربت خشخاش لعوق سازند و قدیمی قدیمی بلبلینه
 را می سل سرشیم با می سه ماشه در آب گرم دو توله حلکده قد سفید و دو توله اضافه نموده
 خشخاش بلبلینه و اگر بجای آب آتش جو یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه با شربت است
 بهای سل گاوزبانه و سرخ را و اسرار و ماشه با شربت خشخاش نه ماشه سرشته
 خشخاش بلبلینه سرشیم با می سه ماشه در عرق گاوزبان یا نیلوفر حلکده بنفشه فقط
 حلکده که تیره پدید آید و باغ کند و خواب آور و منقرض کند و سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم
 تربزه سه ماشه گل بنفشه سه ماشه تخم میچ سه ماشه تخم مرغ خنثی سه ماشه ماشه کافور خالص
 چهار سرخ صندل سفید سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه در آب خیار تازه دو توله و سه که خالص توله
 ساین عطر خنثی یک ماشه عطر کویچ یک ماشه عطر گل یک ماشه عرق کیوچ یک توله
 اضافه نموده بدستور تخم سازند و بویانده لبوب اگر ده را قوی کند و می بیفزاید و باه را
 قوی کند و منقرض سه توله منقرض الزله سه توله منقرض گان سه توله بهمنین سه توله سعد کوفی
 نه ماشه تخم گداز یک توله حصیه اشک یک توله منقرض حلکده سه توله با جیل تازه سه توله منقرض خشک
 خانگی چهل عدد لسان العضا فیشرین شش ماشه منقرض ادم شیرین نه توله خشخاش سفید سه توله
 خولجان شش ماشه جبهه اخضر یک توله سمیت شش ماشه زنجبیل شش ماشه تخم بلبلین شش ماشه
 مصطلک و می ماشه فلفل سه ماشه الفلفل ماشه عفران نه ماشه تو درین چهار توله و ثعلب مصر می توله
 جوز بو اکب توله لب با سه نه ماشه کوفته بخینه غسل مصفی سه وزن و میافزوده و ورق افزوده نه ماشه
 و ورق طلا شش ماشه حلکده عرق کیوچ و پنج توله اضافه نموده در برجم ساخته بدستور لبوب

باب المسم

مجنون خوب چینی برای مراض سودا و عیش به نوبتی پنج توله چوب چینی شش توله
 صندل سفید چهار توله طباشیر کوبه دو توله زنجبیل سه توله پوست بلبله زده چهار توله و
 پوست بلبله کابی سه توله بلبله سیاه سه توله آله متقشر منقی سه توله ترب سفید شش توله و توله
 گاوزبان چهار توله قد سفید سه و نیم یا و شربت انارین سه و نیم یا و قد را اول قوام ساخت

بعد از آن شربت انارین اضافہ نموده بدستور معجون سازند بدست خوب بیدارست و همند
 معجون عیشہ برای امراض سوداویہ شبہ مغربی پنج توله غنچه گل سرخ پنج توله بسفنج
 نستہ پنج توله صندل سفید ستہ توله صندل سرخ پنج توله سنار کلی پنج توله کوفہ پیختہ با سہ چندان
 عمل مصفی بقوام آورده در جو نگاه دارند بعد از آنکہ سرش محکم بسته باشند و قداد و اشتن
 حب بدستور اطرافل است معجون کاکنج برای سوزاک سفید حب کاکنج بخت پنج عدد
 بذر البنج سفید بخت و آٹم سم کرشن بخت و آم رازیانہ بخت و آم مغز تخم خربزہ ستہ و آم تخم حنا
 ستہ و آم فیون خالص ستہ و آم مغز حلیفوزہ ستہ و آم مغز بادام تلخ بریان ستہ و آم قندق ستہ و آم
 زعفران دو نیم و آم کثیر اہار و آم کوفہ بختہ شربت شفاش ستہ وزن ادویہ سرشتہ بقوام آورده
 معجون سازند معجون حتمسک برای سلس البول و سیلان مذمی منی کھر برای شمشی
 یک مثقال بلیدہ سیاه و دشتقال پوست بلیدہ کابلی و دشتقال اول این ادویہ را در روغن زرد
 گا و بریان بخودہ بعد کات سفید یک مثقال جفت بلوط و دشتقال فشار کند نیم مثقال
 شدہ پنج چار مثقال حب الاس چار مثقال خشیہ انقلب یک مثقال موز منقش شش مثقال
 کوفہ پیختہ بکلاب بیزندیس ادویہ سابق افزوده سرشتہ در جو نگاه دارند هر روز در نیم و نیم
 معجون مہنی اگر کسی از ضعف باہ بر جماع قادر نہ شود بعد استعمال این قادر شود کند شش مثقال
 سعد کوفی ستہ مثقال رچ ستہ مثقال قرفہ ستہ مثقال خولمان ستہ مثقال جزبوان پنج عدد بیزندیس
 ستہ مثقال فلفل سیاه ستہ مثقال دار فلفل و دشتقال قرفل و دشتقال ثعلب مصری بخت مثقال
 کباب چینی و دشتقال سیاسہ و دشتقال یوزیان و دشتقال ادویہ کوفہ پیختہ با یک ستہ
 پارچہ بیزندیس شدہ خالص ستہ وزن ادویہ افزوده بقوام آورده بدستور معجون سازند
 معجون حجر الہیود برای سنگ گروہ و ششہ مغز تخم کدویک نیم توله مغز تخم خیارین یک نیم توله
 مغز تخم خربزہ یک و نیم توله حب کاکنج یک نیم توله حجر الہیود کشتش تو کوفہ پیختہ با سہ چندان
 عمل مصفی بقوام آرد خوراک از بخت ماشہ تادہ باشد معجون عقرب برای سنگ دہ
 دشا نہ بیدیل است خاکستر عقرب دہ ماشہ و در سرخ خطیانہ ماشہ و شش سرخ و بیزندیس
 ستہ و نیم ماشہ فلفل سیاه بخت ماشہ و دار فلفل بخت ماشہ حب کاکنج یک نیم توله حب بیدیل

تا که کوه سینه توله هیچ بندش داشته سروالی شش داشته که گرسشش داشته تخم کله شش داشته
 تخم شلم شش داشته تخم انجیره شش داشته سبیت شش داشته تخم قلمی شش داشته کشنیر خشک
 شش داشته شفاقل مصری یک توله حب الاس شش داشته خنشا شس سفید یک توله بوجرس
 شش داشته صندل سفید شش داشته پوست بلبله زرد و توله پوست بلبله کابلی و توله تخم انجیر
 یک توله تخم قمر سندی مقشرب یک توله تخم جامن یک تله تخم زرد یک توله صمغ عربی توله
 صمغ دهاک سه توله در و پنج عقرنی یک توله جوز بواجار باشد لب باشد چهار باشد قرفل
 شش داشته کوفته بنجیه عسل مصفی پا و آنا شربت انارین پا و آنا آب بنیم پا و آب سب
 نیم پا و آب ناشتیانی نیم پا و لب آله مربی پا و آنا لب بلبله مربی پا و آنا بقوام آورده و فو
 داخل نموده ریگ ماهی سه توله ماهی رو بیان سه توله مقشر خشک زرد خاکی چهل عدد در عرق
 گاو بیان نموده افزوده بطریق مضمود همچون سازند وقت تیار می یاقوت رمانی شش
 شش بنبریک توله شش سفید یک توله مر و ایدنا سفته یک توله که کهرابی شمی یک تله
 طباشیر کبود و توله شلب مصری تخمه سه توله مرجان سرخ یک توله در عرق کیوئ
 چشمانک آنا ساینه افزوده مغز بادام شیرین چشمانک آنا مغز سیاه چشمانک آنا
 مغز فندق چشمانک آنا مغز حلغوز چشمانک آنا مغز اخرو چشمانک آنا مغز حب الزلم
 چشمانک آنا مغز نابیل نازه چشمانک آنا مغز حب سه چشمانک آنا در عرق کیوئ
 بقدر موافق ساینه اضافه نموده در هم کرده زعفران تخمه سه داشته مشک طالص داشته
 عنبر اشوب سه داشته ورق طلا چهار داشته ورق فقره نه داشته انداخته حله کرده بقوام معجون اند
 ملخ با ضمیم مضمود کند برودت معین را زائل سازد و ریاح تحلیل سرد نکلا بنور چلی و توله
 نک سیاه طار توله سنین لون چهار توله نک فطی حار توله نک سیاه چهار توله شش
 یک تله فلفل یک تله در فلفل یک توله انیسون ه داشته آله مقشر سنغی و توله آله آله
 تخم کرفس نه داشته قرفل نه داشته جوز بوا سه داشته لب باشد سه داشته سبیل طیب شش داشته تخم
 شش کاهه سعد کوفی شش داشته انیسون ولاتی یک نیم توله عود سندی یک نیم توله در اجنی
 یک نیم توله پوست بلبله کابلی یک نیم توله بلبله سیاه یک نیم توله پوست بلبله یک نیم توله و صطکی

یک توله اول نیک بار آب اندک شسته از غبار پاک کرده بر آن نمایند و باقی او و بکوفته بخیته
 بآن مروج ساخته و همیشه نگاه دارند و سر آن محکم بسته دارند تا هوا بدو برسد فقط مسمی
 آب با تخم و خوشبو آهون پنج توله توپای سبز و توله اول را در طریف گل
 آب نارسیده کرده ثانی را نیم کوفته آهونیه در هم برهم نموده در آب لیمون کاغذی تر کرده
 بر آتش گذاشته بپزند چنانکه بخیته شود بعد از مازوی سبز سه توله بریمی شش شسته بخیته شش
 با بچه شش شسته سوسن کلهی شش شسته فاندک کبار شش شسته شک یک شته بجز یک شسته
 جویری یک شسته اضافه کرده باریک ساینده بدستور مسی سازند ایضا برای درو لسته
 براده آهن شسته توله پوست درخت موسری سه توله کات سفید سه توله بلبله سیاه سه توله
 توپای سندی یک توله میرا کس یک توله چوب چینی یک توله زاج سفید دو توله
 پوست انار ترش یک توله جدا جدا کوفته براده آهن بربنگ بایک نموده با آهونیه
 بدستور مسی ساخته بردندان مانند و اگر وجع باقی ماند یک مرتبه مضغه بر روغن کنجد شست
 آب گرم نماید وقت خواب و آب سرد بردندان نرسانند مضمی یعنی اگر از اخوندی آرد
 حلقه و دما شسته پوست بخی خرز ه چهار شسته تخم خرز ه نه شسته تخم ترب شش شسته تخم شست
 شش شسته نیک سندی شسته اصل سوسن شش شسته تخم شش شسته شش شسته در آب
 سه آمار جو شاییده تا که ثلث بماند مالیدن صافی نموده آب برگ ترب ده توله سکنجبین سیاده
 شش شسته اضافه نموده نگاه دارند و بوقت حاجت سحر از آن گرفته در آب گرم حلقه
 پوشیدن بدستور قی نمایند هر هم سوزش خراجست ارفع کند و گوشت نوبر و یانه
 و مسمی است بهر هم بعضی موم سفید یک نیم توله در روغن گل باروغن کنجد سه توله حلقه سفید کاه
 چهار توله اضافه نموده بصلایه کنند تا مثل موم شود هر هم براسی شقاق مقعد و در دو اند
 بو آسیر سفید و مسمی است بهر هم متقل - متقل از ذق سه توله موم زرد یک نیم توله در روغن کاه
 که عقیقل و توله ریزه کرده در روغن شاییده بامشند و مغز قلم کاه یک نیم توله در روغن خسته
 زرد آلوده تلخ یک نیم توله در زده تخم مرغ یک نیم توله اضافه نموده بصلایه ساخته مثل موم
 ایضا مثل سابق متقل از ذق دو توله در طباب تخم کتان شش توله حل کنند و موم زرد یک نیم توله در روغن

کجاست که تولد بگذارد و همه اینها میخیزد روغن پیر مرغ یک و نیم تولد در روغن کوانین شریک و نیم تولد
و منقر قلم کا و نیم تولد اضافی کند و صلا کند تا شبنم بر سر شود و هر چه زنگار نیم تولد بخورد و در نیم شبنم
کند زنگار صلا لایسه و نیم باشد با موم پیچید باشد و کند پیچید باشد و راتخ پیچید باشد یعنی
صنعت صنوبر کوفته بخیزد در روغن زیت پیچید و نیم باشد که اخته در کثافت آهنی حل شد شب یانی
سه و نیم باشد اضافی فرموده بطریق موصوف حل ساخته مثل بر هم کند هر چه هم کافوری که تریقگی
لب و سوزش و ناسور سوختگی آتش زانافع باشد مردار شک پیچید باشد سفید کاشغری
پیچید باشد موم سفید پیچید باشد روغن گل و تولد موم را در روغن گل اول بگذارد و او را
کوفته بخیزد اضافی نموده در مایه و بسیار تا هموار شود و بگذارد تا خشک شود پس سفیدی
بسیار مرغ یک عدد و کافور خالص و باشد داخل نموده بدستور بر سر سازد هر چه هم
و جسته اش را با خلیق اینک داخل بون و لغت یعنی لعاب است و درین هم لعاب است اندر
درم صلب و سخت مثل طحال که مریض شده باشد با دیگر سودا و می غمزه آن مردار شک است
در روغن زیت پنجاه درم در گرگه ای آهنی را آتش نرم ملائم نیند و بسته چوب بید یا نیت کت
واده باشند تا مردار شک بسوزد و سیاه شود آنگاه لعاب تخم کتان پنج درم لعاب تخم
حلبه پنج درم لعاب تخم خطمی پنج درم لعاب تخم روغن پنج درم لعاب پیچول پنج درم قدری قدری
انداخته بدست چوب کور حرکت واده باشند تا جملی لعاب جذب شود و توام غلیظ گردد پس بگذارد
و تولد اضافی نموده و طریقت سفال بگا دارد و بجا ریزد هر چه هم ترکیب جدید بسیار و تحلیل
و بر تحلیل درم سحر و کبد که صلب شده باشد از جگر باست غنی گل سرخ یک که عنب الثعلب
یک تولد گل نغشته یک که سفید سبزی پیچید باشد گل خطمی سفید و تولد تخم خطمی و تولد گل بابونه
شک پیچید باشد اکلید الملک پیچید باشد بذر تخم و تولد جلب و تولد در عرق عنب الثعلب
نیم آنرا کلاب خالص پا و آثار تر کرده جو شانین صافی نموده آب عنب الثعلب بنبر پیچید تولد
شیر شتر پنج تولد سرکه خالص و تولد آب کاسنی بنبر پیچید تولد روغن گل با و آنرا میخیزد بچونند
تا آب بسوزد و روغن بماند پس مردار شک باقی درم بران جو شانین و قتیق غلیظ شود پخته کرده
شش تولد پیه یا کتان و تولد موم زردست تولد که اخته است و طریقت گل آبی رسین بچونند و دست

حاجت برپا چنانکه صلب طلا ساخته قدری گرم نموده بر معده یا کبد و غیره بچسباند مگر اگر
 برای تقویت اعصاب و جودت به هضم و تفریح قلب گوشت حلان مفتی از جربی و استخوان گرفته و سیل
 و نوک کشیده خشک شده و پخته شود و با شیرین بطور بخنی بخند و قتی که مهر اشود صافی نموده آب بخنی گرفته
 آب باریک بنریک آمار آب غلبه بنریک آمار آب انار مخموش نیم آمار آب به با و آمار آب
 سیب با و آمار کلاب خالص یک نیم آمار عرق باریک یک آمار آب گلاب است و اینها سازج
 بندی یک توله عود عرقی یک توله آب بر شیم خام مقرض یک توله پوست زرد اثر ج و دو توله
 انار دانه سه توله زرشک به سه توله گل سیبوی سه توله پوست بیرون پسته سه توله زرد و رو
 سه توله دانه سیل سه توله که در سهاق سه توله تخم گند و دو توله طباشیر کبود و دو توله حب الاس
 و دو توله ششاش سفید و دو توله تخم باریک سه توله زعفران تخم سه ماشه اضافی نموده
 به دستور عرق کشند و موافق حاجت بکار برند مگر اگر صنفی مسوی باضم مفتی مغز جوی
 قسم اعلی ده توله عشب مغزی پنج توله بادرنجبویه پنج توله سنبل الطیب پنج توله سعد کوفی چهار
 قر نفل چهار توله بویان چهار توله آسارون سه توله دارچینی چهار توله قاقلین شش توله همین
 پست توله نورین هشت توله موصلین هشت توله زرد و چهار توله غنچه گل سرخ پنج توله
 گل سیبوی پنج توله شقایق مصری چهار توله تخم انجبر سه توله تخم فرخ خشک و لایتنی چهار توله
 برگ فرخ خشک سه توله مصطلکی چهار توله نساع خشک پنج توله بنجیل سه توله سازج بندی
 چهار توله خولیان چهار توله برگ تنبول یکصد عدد و بخنی گوشت حلان نر زده آمار بخنی گوشت
 پنج عدد گوشت کبوتر سحرده عدد گوشت کبک پنج عدد گوشت دراج پنج عدد گوشت پودنه
 یعنی بطیرستی عدد گوشت کج خشک نر خاکی صد عدد آب نیشکر چهار آمار آب رنگه سه آمار آب
 لیمویی شیرین چهار آمار عرق کیوڑه پنج آمار عرق گاو زبان زده آمار کلاب خالص پنج آمار
 آب انار نر پنج آمار به دستور است و پنج آمار عرق کشند و اینها گوشت کج خشک نر خاکی
 سی عدد گوشت پودنه پانزده عدد گوشت بز جوان یک نیم آمار گوشت دراج پنج عدد گوشت
 هفت عدد از جربی و استخوان پاک نموده و از چینی و دو توله قر نفل نه ماشه و نه سیل سه توله کشیده
 پنج توله سحرده پاشیده بطور بخنی بخند و قتی که مهر اشود صافی نموده آب بخنی گرفته سازج بندی

شش هفت و پادشاه سرحد که نیمه آن را شصت از هزار و نیمه آن را شصت بلبله نزد نیمه آن را شصت سیاه نیمه آن را شصت
 نانو آنرا صندل سرخ پادشاه که نیمه آن را شصت از هزار و نیمه آن را شصت بلبله نزد نیمه آن را شصت سیاه نیمه آن را شصت
 پادشاه از آن هشت روز و در آن شب نگاهدارند بعد از چهار مقدار شصت توله باشند تا صبح توله بخورند
 توله بست که اگر بر صندلین چنانچه توله را بند سازد و در جایی شدن نه بگیرد و یک غده صندل سرخ
 یک شته حنظل سندی یک شته صمغ عربی یک شته رب ابلهوس یک شته شکر شغال یک شته کشمش
 یک شته نشاسته یک شته تخم کاهنوی تخم یک شته بذر البیض سفید یک شته افاقیا یک شته
 مرکبی یک شته انیسون خالص یک شته زعفران تخم چهار سرخ کوفته نیمه بیهضه بیهضه سرخ
 سرشته بکافوری که شل به فوج برین سوزن زده باشند لیکن بر صندلین چنانچه در میان
 برای وجع الکلی سه و در آن دانه پادشاه تخم حلیه چهار شته تخم شبت چهار شته گل بابونه
 چهار شته حلیت شش شته نمک لاسوری شش شته غمخ گل سرخ چهار شته باریک سود
 اشیته بانی که در آب غب شیب بستر چشمانک آثار آب بزرگ جفیه چشمانک آثار افزوده باشند
 بدستور خمیر کرده نان یک طرف خام را بر دهن گل چوب نموده اگر گرم بر محل وجع میندند
 ایضا اگر چه یک نان سبب که چونکه مخصوص برای وجع الکلی است لهذا سحر میشود
 پاره گوشت گاو میش یا گاو زرد آورده از کار و جایی شگافه پیدا شود نه باشد و نمیش
 ماهی باریک ساینده پیاشته و در کبابی نگاهدارند و در آن آتش بوقوزند تا آن گوشت
 که انسان تحمل گرمی آن میکند نه چندانکه جلد آن بسوزد پس اگر گرم بر محل وجع میندند
 انیسون که سرشام را سودمند آید به گل نقشه چشمانک آثار گل نیلوفر چشمانک آثار تخم کدو
 چشمانک آثار تخم خطمی چشمانک آثار تخم چشمانک آثار خضار پاره پاره کرده و دو عدد
 تخم کاهنوی شش پاره آثار بستر پاره آثار باجی حلال و دو عدد آله چشمانک آثار در آب تازه بیخ آثار چشمانک
 پستور فطول سازند فطول که صداع بار در انفعود به گل نقشه چشمانک آثار تخم خطمی
 چشمانک آثار تخم کدو چشمانک آثار اکلیل الملک چشمانک آثار بادیان چشمانک آثار باجی
 چشمانک آثار اسطوخودوس چشمانک آثار گل خطمی سفید چشمانک آثار در آب تازه شش آثار
 خوشاینده بدستور فطول سازند فطول که صداع مزمن انفعود در فطرون و در آب

عضاده عشار الحار شش ماشه ششم خطمی شده ماشه بخور مرهم شده ماشه کوفته بخته در بینی است
 نفوخ که طرح را سود و دجاو شیر شده ماشه ششم خطمی شده ماشه شیر دوا شده ماشه صلیب
 یک ماشه کوفته بخته در بینی است نفوخ که گندنی بینی را سود و دقاویا می بندی
 یک ماشه و مشک شده در عصاره ان شش ماشه قرفصل شش ماشه کوفته بخته در بینی

باب الواو

و چون مصرع چکانه بهوش آید حلتیت یک شده صلیب یک شده چند بستر یک شده و بجز
 عضل دو توله که در درمن چکانه ایضا نافع برای غشی مشک خاکل یک ماشه و عرق یونجه توله تا در من

باب الحصاد

باب السیاه

یا قوتی برای تقویت باه و اعصار و مفرح گران قیمت یا قوت رمانی ده ماشه یا قوت رز
 حار ماشه بسد چهار ماشه لعل چهار ماشه حقیق بینی شده ماشه مرارید ناسفته شده ماشه
 شب بنزده ماشه زمره و خوش رنگ و دینیم ماشه و سق طلا چهار و نیم ماشه و سق نقره پنج ماشه
 زعفران شش درم گاوز بان شده ماشه گل محووم دو ماشه گل ارمنی یک نیم ماشه بستر
 یک و نیم ماشه مشک قلی چهار ده سرخ عود مندی یک شده کافور خالص یک ماشه تخم
 بادرنجبویه چهار ده سرخ تخم فرخ مشک و لایتی و دوا شده در سنج حقرلی دو ماشه بونگ
 فرخ مشک خشک و دوا شده صندل سفید یک ماشه صندل سرخ یک ماشه شقال مصری
 یک شقال بهمنین و شقال و نقل نیم درم سمانج مندی یک و نیم ماشه اشنه یک نیم
 و ارچینی و دوا شده پوست زرد اترج سه درم ابریشم خام ده ماشه سنبل لطیف یک نیم
 نارنگ ده درم کشنیز خشک نیم درم فرخ تخم که و یک درم مخمخیم خیارین چهار درم یز
 شتر اعلاهی ده ماشه آب سبب شیرین سه توله آب به شیرین چهار توله آب انار میخوش
 چهار توله آله مقشر یک توله کلاب خالص چهار توله عرق بهار چهار توله عسل مصفی را بر آید
 نبات سفید و چند ادویه چون سازند ایضا مرارید ناسفته یک درم سر جان یک درم کبریا یک
 فرخ مشک و لایتی یک درم صندل سترخ و درم صندل سفید و درم طلا شیر کبود و درم زرباد

دو درم باد بگوید و دو درم قمر قفل است درم سافنج هندی دو درم خود قماری دو درم ابریشم مرقه خرقه درم
 پوست ترنج دو درم گاو زبان دو درم رومج صوفی یکم م لعل یکم م یا قوت رمانی یکم درم عقیق
 یکم م درق طلا یکم م درق نقره یکم درم عنبر اشهب یکم م کافور خالص یکم م زعفران تخم
 یکم م شک خالص نیم درم قند سفید پنجاه درم غسل مصطفی پنجاه درم سینه جو سبزانه

تمام شد

خاتمه در بیان بعضی مفاید و آن مشتمل بر سه فصل فصل اول

در بیان علاج بعضی سموم که اگر کسی خورده باشد و گردیدن بعضی جانوران بر او و اگر کسی از زنده باشد

فصل

باید دانست که فی نمودن برای کل سم مفیدی افتد و اگر فی خیایدا و دیهید خوراند خصوصاً با نیت و فی
 نمودن که اول غذا دهند و بعد مدت فلیل حکم فی نمودن کنند که اثر سم از غذا آید و اعضا محفوظ مانند
 این حکم و قنیت که شکم خالی باشد و در صورت بری شکم حاجت طعام خوراندن نیست و بعد از سفر
 شیرازه بار و غش نزد خالص میند خوراندن در ابطال نظیری ندارد و خصوصاً بار و غش گذشته

علاج افیون خورده

افیون خورده را باید که اول فی کند بطبعی شبت و ترب و نمک و غسل بقدر کفایت بقدره مسکه که خسته
 و شیر با هم آمیخته نباشد فقط ایضاً حلیت با شراب حل کرده نوشاندن مفید افتد خاصه شراب گند
 و اگر در اجینی تر صم نمایند بهرست ایضاً حلیت و اجعل و فلفل با هم آمیخته مقدار اندکی بنده شنج
 ریخته خوراندن مفید است ایضاً برگ نوسه بیدار نیم از نر مالین و قنیکه عرق آن
 برین آید و در گوش و حلق چکاندن مفید ایضاً روغن قطبر بر سر و بدن مالیدن مفید می باشد
 ایضاً کافور خام و آب تازه تر کرده فشرده نوشاندن مفید و افیون که همراه روغن کج خورده باشد
 لا و است علاج کسی که انسپول کوفته خورده باشد اسپول کوفته خورده را باید
 که فی طبعی مذکوره افیون و زرده تخم مرغ یک بعد و جد و ارد داشته با هم آمیخته بپزند و شیر تخم
 غرقه سیاه با چهار تخم بنوشانند علاج کسی که سم الفار یعنی سنگها خورده باشد سنگها
 خورده را باید که اول فی کند و سعی کند که بسیار آید تا که کپش از آن متعین نماید اگر در علاج بایز

نشین باشد اگر آن خیس بکشد باشد هم متفرغ می باید که لامحالہ فی الجمله دفع سم خواہ بود و اگر چه اعضا را از
کیف آن بکشد خوانند شد و در موضع چسبند از جسم آن سواهی کیفیت باقی نخواهد ماند و بعد از پیوستن
روغن زرد که اخته شیر با هم آمیخته چندان که از آن نوشین شود و نوشانیدن مفید و سم الفاکر گرفته بخت
بخورند و نالاسے آن و غنی سواهی روغن زرد و نوشند لا دواست

تدابیر گزیدن جانوران سابق الذکر

تدبیر مار گزیدن و بپندی سانپ مانند عصا کرب در دهن مار گزیده ریختن بانیطوره که فرورود
مفیدست و در حقیق مار مصره و در گردن ملذوع دفع سم میکند و دهن کبیر خورانی بدن مفید و اند
فج یعنی بزنا تو هم مفید اند و آب را که در وضع دفع عین مفید کب پخته باشد نوشانیدن مفیدست
و ضا و اجمل که بپندی آهونیز مانند بر موضع لذع نمودن مفیدست و ضا و یابونه و حب الاس
و آرد مطر مجروح با دست را ده یا شارب مفیدست و گل بر پلاوس همراه تنباکوی کشند
کشیدن در دفع اثر سم مار سریع الاثر است و اگر نتواند شخص دیگر کشیدن بدین ملذوع ساقند
مهرب است تدبیر عقرب گزیدن عقرب را بپندی بچون مانند تدبیر گزیدن اینک عصا
تخم کاهو با عصا برگ آن و لبن انبر و لبن زرد سکه و طین منجم و عصا برگ
شسته و لعاب آب پنول و مار خیار با هم مخلوط شود و ضا و نمودن مفید و کل مبدات مفید شود
قاعص باید دانست که قصد در لذاع کل هوام منفع است زیرا که انتشار سم شبست تحریک
خون بدان میشود و گردن عقرب جواره که قصد واجبست بخت اینک بجز گردنیش
سمیت در کل بدن سرایت میکند و از مزین هو خون جاری میشود پس درین حالت قصد موجب
تعلیل سمیت میشود فقط تدبیر گزیدن سگ و یوانه باید که در موضع جراحت غسل و پیاز
و نمک و نظرون و سداب و با قلا و دوا دم تلخ صفا و نمودن مفید و قدری نظرون مسکه آغشته
بر موضع مذکور نهادن و الله اعلم بحقائق الامور

فصل دوم و طرز و بعض حیوانات

طرز و موش که بپندی جو مانند اگر یک سوس اگر فته و فسی ساخته را کنند همه با فکری کنند
و از نند مقل و گوزن و شاخ گوزن و سر گین سپ و اسپندی گزینند و اگر مردار سنگ و غیره

49

ما و آمار روغن گا و یک آمار پیاز یک و نیم آمار مدک نیم پا و مرچ سرخ یک و نیم چمناک
 نمک هفت توله عرق لیمون کاغذی سه چمناک بدستور بنزد ترکیب تخم
 قلیه حاشنی گوشت بز یک آمار روغن گا و پا و آمار شکر سفید یک نیم پا و آب لیمون
 یک و نیم پا و در چینی دو ماشه قرفل دو ماشه زعفران تخم دو ماشه قاقله دو ماشه پیاز
 نیم پا و در یک یک و ام نمک یک و ام اول و نصف روغن پیاز بریان نموده گوشت
 را بکجا روده بدستور قلیه بنزد ترکیب تخم نان تنک که بهندی تنگی نامند - سین یک
 روغن پا و آمار نمک یکد ام شیر گا و پا و آمار اول و در سین نصف روغن آمیخته از شیر کفتار
 و شت نرم دهند و خمیر کنند بعد درست شدن خمیر روغن باقی مانده آمیخته بوزن
 دو و ام ارد و خود که بهندی بسین نامند نان تیار ساخته بدو ماهی تا به که ته و بالا و شتر
 باشند بنزد یاد رنور بهواسی نرم بنزد نان پا و احمی با منطور بنزد - سحر پا و شیرین نیم پا
 نبات سفید نیم پا و روغن دو و ام سفید بیضه مرچ یک عدد و مقربا و ام را از پوست
 صاف نموده با یک سوده نبات را شیر نموده آر و پا و ام مذکور در آن انداخته بر آتش بنهند
 و اگر فحالت کنند چون بسته شود بر کاغذ نان باریک بطرز نان خطائی ساخته در دو ماهی نیم
 بنزد و بالائی به هم آتش بنهند که آتش انگشت باشد نان خمیری ترکیبش انکیه سیده سه پا و
 جفرا یک و ام پا و یان دو و ام سین را از آب گرم خمیر نموده
 یک گهری مشت مال خوب نموده در پارچه
 پنبه و ریچین و و پاس نگاه دارند
 و بدستور نان بنزد و نیم
 زرد آب سرخ کنند

خاتمه الطبع

بعهده تعالی بر کتاب لاجواب بفرغ طب مرسوم مجربات رضائی مولف حکیم سید ضیاء حسین
 در مطبع گرامی غشی نول مشور صاحب قلع کانپور بمباهم روزی ششم طبع گردید

CALL No. {

415

ACC. No.

25/4

AUTHOR

TITLE

مجلات (36)

Date

No.

Date

No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

